ارزش وقت در اسلام

فرحناز فردوسیان

بسم الله الرحمن الرحیم

اکسیر زمان: متن های برنامه ای درباره ارزش وقت در اسلام

نویسنده:

فرحناز فردوسیان

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اکسیر زمان: متن های برنامه ای درباره ارزش وقت در اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : فردوسیان، فرحناز

عنوان و نام پدیدآور : ارزش وقت در اسلام/ فرحناز فردوسیان.

مشخصات نشر : قم: دفتر عقل: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۷۲ص.

فروست : مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما؛ ۱۴۰۸.

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۸۷-۶ :

یادداشت : کتابنامه: ص. [۶۹] - ۷۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : مدیریت زمان -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : اخلاق اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۳۲/۶۷/ف۴الف۴ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۰۲۷۱۰

ص:۱

اشاره

ارزش وقت در اسلام

کد: ۱۴۰۸

نویسنده: فرحناز فردوسیان

ویراستار: فاطمه شیخ زاده

ناشر: دفتر عقل

تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

نوبت چاپ: اول / اردیبهشت ۱۳۸۸

شمارگان: ۱۵۰۰

بها: ۱۰۰۰۰ ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰ _ ۰۲۵۱ دورنگار : ۲۹۱۵۵۱۰

تهران: خیابان جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین

تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ نمابر: ۲۲۱۶۴۹۹۷

info@irc.ir www.irc.ir

شابک: ۶-۸۷-۲۷۶۱-۹۶۴- ۹۷۸ / ۶-۸۷-۲۷۶۱-۹۶۴-۹۷۸ :ISBN

فهرست مطالب

دیباچه

فرصت ها، شرایط ویژه ای است در زندگی انسان! انسان هوشمند، فرصت ها را می شناسد و آنها را می رباید.

موحدان دریافته اند که روزها، بهره الهی ایشان از عمر است. ازاین رو، قدردان آن هستند. هر روزی برایشان سفری نو است. در هر روز درسی تازه می آموزند و به درس های پیشین می افزایند و با آن به عبودیت پروردگار، هر چه بیشتر نزدیک می شوند. از ایام نباید خسته شد. باید قدر این نعمت الهی را دانست. باید دانست که جهان امروز، جهانی است پر هیاهو و پر شتاب که در این شتاب بی درنگ لحظه ها، انسان ها هر دم با موج یا امواجی نو از حوادث و مسائل روبه رو هستند و به فاصله چند ثانیه یا در نهایت چند دقیقه، می توانند با یکدیگر در دورترین نقطه جهان ارتباط برقرار کنند و سوار بر بال امواج، از زمان و زمانه سخن بگویند.

اگر در سده های گذشته، سال ها و ماه ها طول می کشید تا اتفاقی مهم رخ دهد و اختراعی صورت پذیرد، امروز ثانیه ها در رقابتی تنگاتنگ با یکدیگر قرار گرفته اند و در فن آوری گوی سبقت را از یکدیگر می ربایند. امروزه لحظه ها تعیین کننده و سرنوشت سازند و چه خوشبخت اند انسان هایی که قدر

لحظات را می دانند و اگر شده زر ناب را از دست بدهند، از وقت باارزش خود به بهترین شکل بهره می جویند.

در دنیای کنونی، هر روز که سپری می شود، بشر به ارزش علمی، اقتصادی، روان شناسی و معنوی وقت بیشتر پی می برد. امروزه با قرار گرفتن در دهکده جهانی، بشر با ایجاد روابط الکترونیک و استفاده از تارهای جادویی اینترنت، در کوتاه ترین زمان ممکن با افراد و سازمان های گوناگون در سطح جهان ارتباط برقرار می کند که این روابط در سطح کلان و در مقیاس گسترده میان کشورها، می تواند میلیون ها دلار صرفه جویی در وقت و در پی آن، صرفه جویی در دیگر منابع اقتصادی را به همراه آورد.

پژوهشگر ارجمند خانم فرحناز فردوسیان با تلاش ارزنده خویش کوشیده است تا چگونگی بهره گیری از فرصت گران مایه عمر را به تصویر بکشد. امید است که برنامه ریزان و برنامه سازان کارآشنا از این ره توشه به گونه ای بهینه استفاده کنند.

انّه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

پیش گفتار

انسان در مقام اشرف مخلوقات، با معمای پیچیده ای روبه روست. از یک سو، خداوند متعال استعدادها و توانایی های بالقوه ای را در وجود او به ودیعت نهاده و شرایطی را برایش فراهم ساخته است که توانایی های درون خود را آشکار سازد و از سوی دیگر، مهلت محدود و نامشخصی را با عنوان «عمر» به او ارزانی داشته که به سرعت در حال گذر است. در تنگنای چنین معمایی، انسان عاقل همواره در این اندیشه است که آیا با استفاده از زمان محدودی که در اختیار اوست، می تواند بار مسئولیتی را که بر دوش دارد، به شایستگی به سر منزل مقصود برساند یا خیر و آیا در روز رستاخیز می تواند با رویی سفید در پیشگاه خدای خود سر تعظیم فرود آورد!

حق همی گوید چه آوردی مرا

اندرین مهلت که دادم مر ترا؟

عمر خود را در چه پایان برده ای

قوت و قوّت در چه فانی کرده ای؟

گوهر دیده کجا فرسوده ای

پنج حس را در کجا پالوده ای؟

گوش و چشم و هوش و گوهرهای عرش

خرج کردی، چه خریدی تو ز فرش؟

دست و پا دادمت چون بیل و کلند

من نبخشیدم ز خود، آنِ کی شدند؟

نعمتت دادم: بگو شکرت چه بود؟

دادمت سرمایه، هین بنمای سود

مولانا

با توجه به اینکه عمر ما محدود است و فرصت ها به فرموده حضرت علی(ع) همچون ابرهای گذران هستند، تنها، کسانی که راه درست استفاده از آنها را بدانند و با بارور کردن ابرهای فرصت زندگی خویش، باران رحمت الهی را بر وجود خسته خویش احساس کنند، می توانند از خزانه زمان، درّهای گران بها و رنگارنگی را فراچنگ آورند. یکی از اندیشمندان به زیبایی به این نکته اشاره کرده است:

روزگار، طبق طبق گل های فرصت را در دسترس ما قرار می دهد تا از آن استفاده کنیم و آن گاه چه استفاده بکنیم و چه استفاده نکنیم، آهسته و بی سروصدا این فرصت ها را از ما پس می گیرد و آن را در چاه بی پایان زمان می افکند.(۱)

بنابراین، باید قدر عمر و فرصت ها را بدانیم تا با ره توشه ای مناسب، دنیا و آخرت خویش را آباد سازیم.

۱- دیل کارنگی، جیمز آلن و آلا وایلر، رمز موفقیت، ترجمه: محمدجواد پاکدل و مسعود میرزایی، انتشارات پیک فرهنگ، ۱۳۷۰، چ ۳، ص ۲۸۰.

زمان و زندگی

زمان و زندگی

می توان گفت که بشر تقریباً در تمامی دوران های تاریخی کم و بیش با مقوله ای به نام زمان آشنایی داشته است و می کوشید در زندگی خود همسو با زمان به پیش رود، هرچند این مطلب تنها در مورد انسان صادق نیست و به قلمرو زندگی دیگر موجودات نیز سرایت کرده است. برای مثال، پروانه ها، زنبورهای عسل، مورچه ها و موریانه ها، در فصل های مختلف سال وظیفه های گوناگونی را بر عهده دارند که با هر فصل و شرایط اقلیمی و آب و هوایی مناطق هماهنگ است. خواب زمستانی خرس ها یا کوچ پرستوها نیز این واقعیت را تأیید می کند. ازاین رو، گردش شب و روز و دگرگونی فصل ها، در زندگی آنها بسیار اهمیت دارد. درباره انسان نیز باید گفت که بدون زمان، زندگی امکان ندارد؛ زیرا اگر بر فرض محال، انسان روزی به این نتیجه برسد که باید عنصر زمان را از زندگی حذف کرد، تمام کارهایش دچار رکود و نقصان و بی نظمی می شود، از سویی دیگر پیدایی شب و روز و دگرگونی

فصل ها، بر اثر اراده ای به مراتب قوی تر از اراده انسان ها که همان خواست پروردگار است، صورت می پذیرد. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که تصور زندگی بدون زمان، ناممکن است. در حقیقت، زمان به زندگی همه موجودات، نظم و انسجام می بخشد.

عمر امانتی الهی

عمر امانتی الهی

عمر، فرصتی است که پروردگار متعال به انسان ها ارزانی داشته است تا در این فاصله زمانی بتوانند قابلیت ها و استعدادهای ذاتی خود را شکوفا سازند و با قرار گرفتن در برابر امتحان های الهی، گوهر انسانی خویش را محک بزنند. به باور برخی از اندیشمندان، «عمر ما یک امانت الهی است.»(۱) از دیدگاه آنان، خداوند ابزارهای گوناگونی را به امانت در اختیار بشر قرار داده است که ارزشمندترین و بزرگ ترین آنها عمر آدمی است. بنابراین، باید از لحظه لحظه عمر برای خداگونه شدن و کسب خصایص والای انسانی و اسلامی بیشترین بهره را بجوییم تا در روز حساب، حسرت و شرمندگی گریبان گیر ما نشود؛ چراکه عمر با شتاب می گذرد و ره توشه هایی از خیر و شر در کوله بار زندگانی افراد برجای می گذارد. خداوند متعال در پاسخ گناهکاران در روز جزا می فرماید:

مگر شما را [آن قدر] عمر دراز ندادیم؟! که هر کس که باید در آن عبرت گیرد، عبرت می گرفت. و [آیا] برای شما هشدار دهنده نیامد؟ پس بچشید که برای ستمگران یاوری نیست. (فاطر: ۳۷)

۱- محمود بهشتی، معارف زندگی، مؤسّسه انتشارات حضور، چاپ خانه پاسدار اسلام، ۱۳۸۱، چ۱، ص ۲۱۷.

همچنین، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر می فرماید: «به عمرت بخیل تر از درهم و دینار باش».(۱)

برخی از صاحب نظران معتقدند که زندگی مانند صحنه تئاتر است که بازیگران آن با پذیرش نقش های مختلف، توان اجرایی خود را نشان می دهند. برای مثال، شکسپیر می گوید: «ما در طول عمرمان مثل بازیگرانی هستیم که چند لحظه ای روی صحنه ظاهر می شویم.»(۲) برخی دیگر بر این باورند که با گذشت هر لحظه از عمر، آدمی به مرگ نزدیک تر می شود و ناخودآگاه انتظار آن را می کشد:

ما از ابتدای عمر نظیر چابک سواری که مرتباً اسب خود را عوض می کند و در هیچ منزل توقف نمی کند، عجله داریم که زودتر روزها و هفته ها و ماه ها بگذرد تا به سرمنزل مرگ واصل شویم و این معشوق عزیز را در آغوش بگیریم.(۳)

حال که عمر امانتی است الهی، لازم است انسان به عنوان یک امانت دار خوب به شایستگی از آن مراقبت کند و روزی این امانت را به صاحبش بازگرداند.

«ماحصل سخن این است که ما باید در برابر امانت عمر خود، به آب حیات دست یابیم که رنگ و بوی خدایی دارد و به درخت طیبه ای می ماند که جاودانه است و برای این کار باید در فرصت [محدود] عمر، خود را بیابیم و به گوهر اصلی انسانی خود دست یابیم. عمر ما به گلدان گلی می ماند که باید

۱- محمود بهشتی، معارف زندگی، مؤسّسه انتشارات حضور، چاپ خانه پاسدار اسلام، ۱۳۸۱، چ۱، ص ۲۱۷.

۲- غلامحسین ذوالفقاری، رهنمون، انتشارات سخن، ۱۳۷۱، چ ۴، ص ۶۹۷ .

۳- غلامحسین ذوالفقاری، رهنمون، انتشارات سخن، ۱۳۷۱، چ ۴، ص ۶۹۷ .

بوته گل در آن رشد کند(حیات طیبه). اگر در این گلدان، علف های هرز رشد کرد، گل اصلی رشد نمی کند...».(۱)

برخی از شاعران نیز مراحل عمر را این گونه برشمرده اند:

بهار عمر باشد تا چهل سال

چهل ساله فرو ریزد پر و بال

پس از پنجاه نباشد تن درستی

بصر کندی پذیرد، پای سستی

چو شصت آمد، نشست آمد پدیدار

چو هفتاد آید افتی از همه کار

به هشتاد و نود چون در رسیدی

بسا سختی که از گیتی شنیدی

از آنجا گر به صد، منزل رسانی

بود مرگی، به صورت زندگانی

اگر صد سال مانی، گر یکی روز

بباید رفت زین کاخ دل افروز

پس آن بهتر که دل را شاد داری

وزان شادی، خدا را یاد داری [

نظامی گنجوی

این بیت ها بیشتر به زندگی و قالب جسمانی افراد اشاره می کند، در صورتی که اگر قلب انسان به نور الهی روشن شود و آدمی به حیات طیبه دست یابد، هر قدر هم بر عمرش افزوده شود، به همان میزان یا حتی بیشتر بر بندگی خالصانه اش در پیشگاه پروردگار افزوده و نهانخانه قلبش از نشاط و بهجت درونی آکنده خواهد شد.

کیمیای جوانی

کیمیای جوانی

جوانی، زیبـاترین فصـل زنـدگی آدمی و در واقع بهـار عمر است. روزگار جوانی، دوران پرفروغ و تابناک زنـدگی هر انسانی است که از پرهیجان ترین و زیباترین

۱- معارف زندگی، ص ۲۱۸.

لحظه های عمر حکایت می کند. دوره جوانی، دوره اوج و اقتدار عمر انسان است که با پیچ و تاب ها و فراز و نشیب های دل فریب، به زندگی انسان زیبایی و جلایی تازه می بخشد. جوانی را می توان به دوره قدرت و نیرومندی میان دو مرحله ضعف کودکی و سستی پیری تشبیه کرد.

«ویژگی هایی نظیر نشاط، کوشش، هیجان، انتقاد، زیبادوستی، پویایی، نوجویی و نوآوری، همزاد با این دوران است و جوان با این توشه به سوی هدف گام برمی دارد و همواره در پی رسیدن به سعادت، در تلاش و تکاپوست».(۱)

استعمارگران برای نفوذ به جوامع همواره جوانان را هدف پیکان مسموم خواسته های خود قرار داده اند؛ چراکه جوانان بزرگ ترین سرمایه های انسانی یک جامعه به شمار می روند و بدون وجود آنها بسیاری از کارهای جامعه به انجام نمی رسد. پس لازم است از فرصت های دوران جوانی در راه درست و شایسته بهره گیریم تا در دیگر دوره های زندگی، یعنی میان سالی و کهن سالی، حسرت، قرین جوانان امروز نباشد.

تا جوانی و تن درستی هست

آید اسباب هر مراد به دست

تو که سرسبزی جهان داری

ره کنون رو که پای آن داری

نظامی

در دیگر فرهنگ ها نیز جوان و جوانی را به عنوان سرمایه ای ارزشمند ستوده اند. از جمله: «جوانی بهار آرزوهاست.»(۲) «جوانی ستاره ای است که فقط

۱- محمدباقر پورامینی، جوان در چشم و دل پیامبر، ویراستار: سید مرتضی حقی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ خانه کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۰، چ ۲، ص ۹۰.
۲- رهنمون، ص ۲۵۲، دیکنز.

یک بار در آسمان عمر طلوع می کند.»(۱) و «با چوب هایی که در جوانی گرد می آوری، در پیری گرم می شوی».(۲)

وقت باارزش تر از طلا

وقت باارزش تر از طلا

در زبان فارسی، ضرب المثل «وقت طلاست»، بسیار رایج است. هرگاه پدر یا مادر یا مربی بخواهد نوآموز را به مطالعه منظم فراخواند و از وقت کشی جلوگیری کند، معمولاً ـ چنین ضرب المثلی را به کار می برد. در زبان های دیگر نیز تعبیرهای متفاوتی همچون «وقت الماس است»(۳) یا «وقت زمرّد است»،(۴) وجود دارد، ولی چرا وقت را به طلا ـ یا الماس یا زمرّد تشبیه کرده اند؟

علت این است که این گونه جواهرات به جهت کمیاب بودن، ارزش ذاتی بسیار بالایی دارند. وقت نیز به جهت گذرا بودن، ارزش ذاتی دارد با این تفاوت که انسان اگر این جواهرات را از دست بدهد، می تواند با تلاش کافی ثروت از دست رفته خود را جبران کند، ولی اگر گنجینه وقت و فرصت به تاراج رفت، دیگر به هیچ روی نمی توان بار دیگر آن را به دست آورد. بنابراین، وقت از طلا و دیگر فلزهای گران بها بسیار باارزش تر و کمیاب تر است.

ممکن است ثروت از دست رفته را با سعی و کوشش، دوباره به دست آورد و علم فراموش شده را با مطالعه به خاطر آورد، ولی وقت که از دست رفت، هرگز دوباره به دست نمی آید و برای همیشه در قلمرو ابدیت ناپدید می شود».

۱- ژوبرت، رهنمون، ص ۲۵۳.

۲- ضرب المثل افریقایی، رهنمون، ص ۲۵۱.

۳- عبدالحمید سروش، مدیریت زمان، مؤلف، چاپ فجر اسلام، ۱۳۷۲، چ ۱، ص ۷.

۴- عبدالحمید سروش، مدیریت زمان، مؤلف، چاپ فجر اسلام، ۱۳۷۲، چ ۱، ص ۷.

توفیق در وقت

توفیق در وقت

زمان، رکن بسیار مهم کام یابی و سعادت انسان را تشکیل می دهد؛ چراکه بدون داشتن فرصت مناسب، امکان دست یابی به بسیاری از هدف ها وجود ندارد. در نتیجه، در زندگی نمی توان طعم شادکامی و خرسندی را چشید.

در جهان امروز، یکی از بزرگ ترین دغدغه های بشر، کمبود وقت است. اگر انسان بتواند از وقت خود به گونه ای شایسته استفاده کند، انبساط خاطر و رضایت باطن او فراهم می شود. به همین دلیل، لازم است که هر انسانی مهم ترین اولویت ها را در زندگی خویش شناسایی کند و در وهله نخست، درصدد دست یابی به آنها باشد، نه اینکه هر روز کوله بار خود را سنگین تر کند و زمان محدود خودش را با کارهای متفرقه هدر دهد و در عمل، کارآیی لازم را از دست بدهد.

«در زمان های گذشته، بیشتر مردم حق انتخاب کمتری در زندگی داشتند و اگرچه زندگی بیشترشان به سختی می گذشت، دست کم با امکانات ساده و اندک، زندگی ساده ای داشتند. اکنون، بسیاری از ما با داشتن امکانات مالی بیشتر، تا جایی که ممکن است، می کوشیم ناخواسته برای خود دردسر ایجاد کنیم، ضمن آنکه کارهای زیاد و گزینش های بسیاری در پیش داریم. دانستن این مطلب برایمان مشکل است که بدانیم چه چیزهایی را باید از سر راهمان برداریم و باز در جهت پیشبرد کارهای خود با کمبود وقت روبه رو هستیم!»(۱)

۱- شاکتی گواین، خزانه بیکران کامیابی، ترجمه: اشرف عدیلی، ویراستار: ابوطالبی، ناشر: نسل نواندیش، چاپ اطمینان، ۱۳۷۸، چ ۱، ص ۹۹.

سارقان زمان

سارقان زمان

اگر وقت را گنجینه ای گران بها در نظر بگیریم و این نکته به سان یک ارزش یا فرهنگ در وجود ما درونی شود، آن گاه به اهمیت و ارزش وقت بیشتر پی می بریم و با کسانی که درصدد به هدر دادن وقت ما هستند، برخوردی سنجیده تر خواهیم داشت. امروزه حجم گسترده کارهای روزمره و هم زمانی برخی از کارها با یکدیگر، زمان را به کیمیایی بی بدیل تبدیل کرده است و کسانی که درصدد چپاول وقت ارزشمند ما هستند، سارقان زمان خوانده می شوند که البته بسیاری از آنها یا از اهمیت وقت آگاه نیستند یا نمی دانند که تلف کردن وقت خود و دیگران، سرقتی عظیم به شمار می رود.

در یک کلام، سارقان وقت کسانی هستند که در برنامه های ما، در زمان تنظیم شده ما و نیز در سازمان دهی زندگی ما خلل و وقفه ایجاد می کنند. برای مقابله با سارقان وقت می توان از این شیوه ها بهره جست:

۱. باید به این گونه افراد این نکته را یادآوری کنیم که رعایت خلوت شما، امری مهم است و جزو حقوق فردی و اجتماعی شماست. براین اساس، با رعایت احترام بکوشید این باور را در درونشان زنده کنید و آنها را در پذیرش این امر یاری رسانید.

۲. آنها را از وضع خود آگاه سازید و کمبود وقت خود را به آنها یادآور شوید. البته باید با دقت و ظرافت این مهم را به انجام رساند تا رنجشی حاصل نشود.

۳. یک برنامه زمان مند برای خود در نظر بگیریم و اوقاتی را برای دیدار و صحبت با چنین افرادی در نظر بگیریم و آنها را از این امر آگاه سازیم.

۴. اطمینان یابید زمانی که دیگران نباید مزاحم کارتان شوند، در دسترس آنها قرار نگرفته باشید.

سعادت و زمان

سعادت و زمان

«سعادت جاودان، زمانی به تو روی می آورد که حالت خودخواهانه به خویش پرداختن را به سویی نهی. هر گاه دل به چیزی مشغول داری که فانی است، ولی برای تو بس عزیز، دیر یا زود، آن را از تو خواهند ربود. آن گاه درخواهی یافت چیزی که از دست دادنش برایت جانکاه و رنج آور می نمود، حال، باختنش برایت فایده ای عظیم دربرداشته است».(۱)

بنابراین، می توان گفت انسان هنگامی احساس سعادت و خوشبختی واقعی می کند که پرده های خودخواهی را کنار زند و انوار طلایی ایثار و گذشت را به قلب غم زده و افسرده خویش راه دهد. در بسیاری از وقت ها، انسان با خودخواهی بیش از حد، رنج و اندوه را به جان می خرد؛ زیرا همه چیز همیشه بر وفق مراد او نیست و به دنبال ناکامی ها و شکست ها، رنجی جانکاه در خانه دل او مسکن می گزینند.

«برخیز و دل بستگی ها و هوس های زودگذر را رها کن؛ آن گاه گام به حیطه حس آگاهی ابدی خواهی نهاد و هر گاه از خویش رهایی یابی و راهت را بیشتر و بیشتر به سوی خلوص و تکامل، فداکاری و عشق به هم نوع جهت دهی، به سعادتی دست خواهی یافت که جاوید است و پایدار».(۲)

«به زندگی گذشته خویش بنگرید و عالی ترین لحظات را که آکنده از والاترین شادی هاست، به یاد آورید. تصدیق خواهید کرد که آن لحظات، لحظاتی بوده اند که یا واژه ای بر زبانتان جاری یا عملی از شما صادر شده که

۱- رمز موفقیت، ص ۱۰۶.

۲- رمز موفقیت، ص ۱۰۶.

مبتنی بر غم خواری و عشق، و ریشه گرفته از انکـار هوای نفس بوده است»؛(۱) پس سعادت واقعی در آن زمان به انسان روی می آورد.

سرمایه فرصت

سرمایه فرصت

فرصت، کالایی گران قـدر است که به سـختی به دست می آید و به راحتی از کف می رود. نیز فرصت ها تکرارناپذیرند و هر لحظه از زندگی، خود، فرصتی جدید است برای شکفتن و شکوفا ساختن دیگران.

«هر لحظه برای خـود، یـک فرصت است تـا [گوهر] عبودیت در بنـده پررنـگ تر شود و بر تمـام وجودش سـایه گسترانـد.»(۲) بنابراین، لحظه ای غفلت از فرصت، جبران ناپذیر است.

فرصت، گـل خـوش بـویی است که اگر باغبـانی دل سـوز از آن مراقبت نکنـد، خیلی زود در برابر تنـدباد خزان پرپر می شود. ازاین رو، اگر می خـواهیم از عطر و بو و رنـگ و روی این گـل زیبـا بهره منـد شویم، بایـد به موقع آن را بچینیم و در گلـدان موفقیت و ویترین کـام یابی، برای آن جایی باز کنیم. انواع فرصت ها در زنـدگی همه افراد بشـر، سـتاره گونه طلوع می کننـد. حال اگر برای شـناسایی راه درست و رسـیدن به کام یابی، از نور این ستاره، به موقع بهره جوییم، آرامش و خرسندی نصیبمان می شود، وگرنه این ستاره خیلی زود افول می کند و جز تاریکی و پشیمانی چیزی برای انسان نمی گذارد.

«لازم نیست برای نیـل به کـام یـابی حتمـاً فرصت هایی برای خود بیافرینیم. کافی است همین که فرصتی به دست آمـد، آن را تشخیص بدهیم و از آن استفاده کنیم. برای بسیاری از مردم، فرصت های خوب در زندگی پیش می آید،

۱- رمز موفقیت، ص ۱۰۷.

۲- سیده مژگان سخایی، موحدان از منظر موحدان، دفتر دوم، تهران، انتشارات فرهنگ منهاج، ۱۳۸۶، ص ۲۱.

ولی آنها قادر نیستند این فرصت ها را تشخیص دهند و از آن استفاده کنند. در دایره فعالیت های ما، فرصت ها در اوقات غیرمترقبه به خودنمایی می پردازند. باید با مغناطیس درونی، این فرصت ها را به خود جلب و از آن استفاده کنیم».(۱)

انجام هر کار در زمان خود

انجام هر کار در زمان خود

یکی از نکات بسیار مهم در زندگی روزمره، انجام هر کار در زمان مخصوص به خودش است. همه ما ضرب المثل معروف «نوشدارو پس از مرگ سهراب» را شنیده ایم و می دانیم که این ضرب المثل را هنگامی به کار می برند که زمان کاری گذشته باشد. بسیاری از امور اگر در زمان مناسب خود انجام نشوند، ارزش خود را از دست می دهند و دیگر نمی توانند اثرگذار باشند؛ درست مثل هر نوع ماده غذایی که تاریخ مصرفش گذشته باشد. بنابراین، در انجام کارها باید به وقت مناسب آن اهمیت داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «کارها همه در گرو وقت خود است».(۲)

حضرت علی(ع) نیز می فرماید: «کسی که میوه را جز در وقت رسیدن بچیند، همچون کشاورزی است که در غیر زمین خود زراعت کند».(۳)

البته شتاب زدگی در انجام کارها نیز، به اندازه به تأخیر انداختن آنها فرد را دچار مشکل و سردرگمی می سازد. بزرگان دین در کلام گهربارشان به این نکته نیز اشاره کرده اند. امام حسن عسکری(ع) می فرماید:

۱- رمز موفقیت، ص ۲۸۳.

۲- محمدرضا، علی و محمد حکیمی، ترجمه الحیاه، ترجمه: احمد آرام، ویراستار: محمدرضا حکیمی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۳۷۹.

۳- محمدرضا، علی و محمد حکیمی، ترجمه الحیاه، ترجمه: احمد آرام، ویراستار: محمدرضا حکیمی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۳۷۹.

در چیدن میوه ای که نرسیده، شتاب مکن که هنگام خود، به آن خواهی رسید... و برای رفع نیازمندی های خود، پیش از وقت مشتاب که مایه دل افکاری و بی تابی می شود و گرفتار نومیدی ات می سازد.(۱)

امام حسین(ع) نیز فرموده است: «شتاب، سفاهت است و سفاهت، ناتوانی».(۲)

عرض زندگی، مهم تر از طول زندگی

عرض زندگی، مهم تر از طول زندگی

هرچند مهلت عمر انسان محدود و کوتاه است، اگر آدمی در زندگی خویش در مسیر شایسته و مناسب گام بگذارد، از روزهای عمر خود بهترین بهره را خواهد برد. اینکه می گویند طول زندگی مهم نیست، مهم چگونه گذراندن آن است؛ یعنی می توان روزهای عمر خویش را چه کوتاه و چه بلند پربار ساخت و از لحظه لحظه آن کمال استفاده را برد. برای درک بهتر این نکته، به حکایت زیر توجه کنید:

«یکی از فلاسفه می نویسد عمر حقیقی انسان، متناسب با اطلاعات تاریخی اوست و هر قدر بیشتر تاریخ بداند، بیشتر عمر کرده است. میرزا سید احمد بهبهانی که یکی از شاگردان مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه، حکیم و دانشمند معروف بود، چنین نقل می کرد: یکی از روزهایی که در حضور مرحوم جلوه بودم، تاجری اصفهانی بر او وارد شد. مرحوم جلوه پس از جواب سلام و احوال پرسی، کتابی در دست گرفت و به مطالعه آن مشغول شد. مرد اصفهانی برای اینکه صحبتی کرده باشد، از مرحوم جلوه سؤال کرد: آقا! سن شما چقدر است؟ جلوه بدون آنکه سرش را از روی کتاب بلند کند، آهسته گفت: هزار سال! مرد اصفهانی در حیرت شد و دوباره پرسید: آقا! سؤال من این بود که سن حضرت عالی چقدر است؟ مرحوم جلوه سرش را از روی کتاب برداشت

۱- محمدرضا، علی و محمد حکیمی، ترجمه الحیاه، ترجمه: احمد آرام، ویراستار: محمدرضا حکیمی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۳۸۰.

۲- محمدرضا، علی و محمد حکیمی، ترجمه الحیاه، ترجمه: احمد آرام، ویراستار: محمدرضا حکیمی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۳۸۰.

و گفت: فهمیدم. [چون من کتاب های تاریخی بسیار مطالعه کردم،] گفتم هزار سال و شاید بیشتر از هزار سال!»(۱)

زندگی، یعنی کار و تلاش

زندگی، یعنی کار و تلاش

«می گویند اسکندر ذوالقرنین وارد شهری شد. در آنجا چشمش به مغازه ها و خانه هایی افتاد که در نداشتند. با دیدن این منظره شگفت زده شد و با خود اندیشید مگر اینجا دزد نیست؟ پس چرا خانه ها و مغازه ها در ندارد؟! چند روزی به صورت ناشناس در شهر گردش کرد و به جست وجو پرداخت. پس از مدتی متوجه شد که مردم آن شهر نسبت به یکدیگر بسیار مهربان هستند و با همکاری یکدیگر کارهای خویش را به انجام می رسانند. از این مهم تر، مشاهده کرد که اهالی آن شهر قبرستان ندارند و قبرهایشان در مقابل خانه هایشان است. چیزی که بیشتر از همه اسکندر را به شگفتی واداشت، این بود که دید همه کسانی که در قبرها مدفون شده اند، ۱۵-۳۰ ساله هستند.

او برای یافتن پاسخ پرسش هایی که ذهنش را مشغول کرده بود، از پیرمردی عاقل و فرزانه پرسید که چرا خانه ها و مغازه های شما در و دربان ندارد؟ پیرمرد پاسخ داد: چون در اینجا دزدی وجود ندارد و همه از اموال یکدیگر نگه داری می کنند. پرسید: چرا این همه روحیه همکاری میان شما قوی است؟ پیرمرد گفت: چون همه خود را جزو یک پیکر می دانیم و وجدان اخلاقی در میان ما از قدرت بالایی برخوردار است. پیرمرد در پاسخ به پرسش سوم اسکندر درباره نزدیک بودن قبرها به خانه های بازماندگان گفت: این کار را به این دلیل انجام می دهیم که

۱- محمود حکیمی، هزار و یک حکایت تاریخی، تهران، انتشارات قلم، چاپ خانه مهارت، ۱۳۶۹ش، چ۲، ج ۱، ص ۵۱.

همیشه یاد مرگ در ذهن ما زنـده باشد و بدانیم که همه ما رفتنی هستیم و اینکه می بینی روی قبرها سن مردگان ۲۰، ۲۵ و ۳۰ سال نوشته شده است، بدین خاطر است که دروغ و تخلف در زندگی ما نیست. در شهر ما نمی توانی یک دروغ و یک تظاهر پیدا کنی. اگر روی قبر بنویسیم فلانی ۷۰ سال عمر کرده است، دروغ گفته ایم؛ برای اینکه کسی که ۳۵ سال از زندگی اش در خواب بوده، زندگی نکرده است ما می خواهیم به زندگی، نام حیات بدهیم؛ یک انسان باید چنین باشد».(۱)

برنامه ریزی، راه مدیریت زمان

برنامه ریزی، راه مدیریت زمان

یکی از گام هـای مؤثر برای استفاده بهینه از وقت، مـدیریت زمـان و برنـامه ریزی منـاسب است. برنامه ریزی، فرد را قادر می سـازد تـا از زمـان خود به بهترین شـکل بهره گیرد و هر کـاری را در زمان مناسب خود انجام دهـد. بـدون برنامه دقیق، فرد در اولویت بنـدی و انجام کارها دچار مشکل می شود و او می مانـد و کوله باری از مسئولیت ها و انبانی از کارهای انجام نشده. در این صورت، او نمی داند از کجا باید شروع کرد تا کارها به موقع و به روشی شایسته انجام شود.

بـا برنامه ریزی، حق انتخاب های ما از پیش تعیین شـده است و بـدون پریشانی خاطر می توان هر کاری را در زمان مناسب آن انجام داد. برای مثال، در کتاب خانه ای با حـدود ۱۰/۰۰۰ جلد کتاب، بدون استفاده از سیستم رایانه ای یا بدون بهره گیری از طبقه بنـدی موضوعی آثـار و تهیه برگه دان هـا بـدین منظور، نمی توان به سرعت کتابی معیّن را در میان این همه کتاب پیـدا کرد، ولی بر اثر نظم

۱- علی اصغر ابراهیمی فر، پندها و حکایت های اخلاق، انتشارات مؤسسه فرهنگی یمین، ۱۳۷۷، چ ۱، ص ۱۴۴.

و ترتیب و تنظیم فهرست موضوعی کتـاب هـا، و دیگر منـابع، می توان در مـدتی بسـیار کوتـاه به کتاب و اثر مورد نظر دسـت یافت.

بزرگان دین در گفتار عالمانه و حکیمانه خویش همواره مردم را به استفاده مناسب از فرصت ها فراخوانده و لزوم برنامه ریزی در کارها را گوشزد کرده اند. حضرت امام رضا(ع) دراین باره می فرماید:

از پروردگار خود عافیت و سلامتی دنیا و آخرت را بخواهید و بکوشید تا زمان زندگی شما چهار بخش باشد:

بخشی برای خدا و راز و نیاز با او؛ قسمتی برای امرار معاش و زندگی؛ بخشی برای گذراندن با برادران مورد اعتماد و آنان که عیب هایتان را به شـما نشان دهند و در دل با شما خلوص داشته باشند و قسمتی را برای لذت های خویش اختصاص دهید و با آن برای بخش های دیگر نیرو گیرید.(۱)

انسان عاقل نبایـد اجازه دهـد وقت ارزشـمند به بیهودگی بگذرد و برنامه های زندگی اش لجام گسـیخته به پیش رود. باید هر کاری را با توجه به مقدار زمانی که صرف آن می کنیم، به گونه ای انجام دهیم که بهترین بازده را داشته باشد. مدیریت زمان به عنوان یک دانش یا فن، به ما کمک می کند تا از مدت زمان عمر خویش بهتر بهره گیریم و به دوباره کاری و بی برنامگی دچار نشویم.

فردا دیر است

فردا دیر است

یکی از مشـکلاتی که سدّ راه موفقیت انسان می شود، «کار امروز را به فردا واگذارکردن» است. بارها شـنیده ایم که نباید کار امروز را به فردا سپرد؛ شاید برای فردای ما، برنامه ها و وظایف دیگری رقم خورده باشد. پیش از این گفته

۱- محمدباقر مجلسـی، گلچین حکمت (برگزیده ای از کتاب روضه بحارالانوار)، ترجمه و تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بوستان کتاب قم، ص ۳۱۷.

شد که از دیدگاه حضرت علی(ع)، فرصت همچون ابر گذران است که باید به سرعت از آن بهره جست؛ زیرا اگر از آن غفلت شود، جز پشیمانی و افسوس چیزی به همراه نخواهد داشت. آن امام همام در کلامی زیبا می فرماید: «اَلْفُرصهُ سَرِیعهُ الْفَوتِ؛ فروغ فرصت به سرعت افول می کند».(۱)

پس تو را هر لحظه مرگ و رجعتیست

مصطفی فرمود دنیا ساعتیست

مولانا

بسیارند افرادی که سال ها وقت و نیرو و فرصت خود را تباه می کنند و همیشه به امید انجام دادن کارها در روز بعد یا فردا، خود را دل خوش می دارند؛ فردایی که شاید هیچ گاه برای آنها نخواهد آمد؛ چراکه پس از سپری کردن امروز و گام نهادن در روز بعد، باز هم به امید فردا، کارها را به تأخیر می اندازند.

«این دست و آن دست کردن یا کار امروز را به فردا انداختن، شخص را در باتلاقی گرفتار می کند که قدرت تحرک را از او می گیرد و هرچه بماند، بیشتر در باتلاق فرو می رود و طبعاً برداشتن گام اول مشکل تر می شود تا آنجا که دیگر، امکان هر نوع حرکتی از شخص سلب می شود».(۲)

اگر درصدد ریشه یابی چنین مشکلی باشیم، درمی یابیم که امروز و فردا کردن، به جهت راحت طلبی و فرار از کارها شکل می گیرد و به تدریج عمیق تر می شود و به صورت عادتی نابهنجار درمی آید. معمولاً ـ فرد در مراحل اول، با بهانه هایی همچون وقت برای انجام کار زیاد است، فردا هم روز خداست، امروز اصلاً حوصله انجام این کار را ندارم، کارهای مهم تر از این کار زیاد

۱- جوان در چشم و دل پیامبر، ص ۹۱.

۲- رمز موفقیت، ص ۲۲۱.

است و کار دنیا هیچ وقت تمام نمی شود، خود را از زیر بار مسئولیت می رهاند و برای آرام کردن خود، انجام آن کار را به فردا می سپارد، غافل از اینکه فردا نیز همان روحیه در وجودش سر برمی آورد و از زیر کار شانه خالی می کند.

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

وه که بس بی خبر از غلغل چندین جرسی

حافظ

استفاده از فرصت، در گرو همت

استفاده از فرصت، در گرو همت

استفاده مناسب از فرصت ها، در گرو همت و تلاش انسان است. بسیاری از افراد می پندارند فرصت یا شانس، باید کوبه در خانه آنان را به صدا درآورد. به همین دلیل، در رؤیا و آرزو فرو می روند و امکاناتی را که در اختیار دارند و به وسیله آن می توانند به موفقیت برسند، نادیده می گیرند.

«افراد ضعیف الاراده، جاده جهنم خود را با «اگر» و «شاید» فرش می کنند. آنها پیوسته بر نقش آرزوهای رنگین خود، رؤیاهای دل انگیز می بینند، ولی هیچ وقت برای رسیدن به آرزوهای رنگین خود اقدامی به عمل نمی آورند و خود را به آینده مجهول، تسلیم و به سوی مناطق ناشناس فردا، بدون داشتن هدف و نقشه ای [به] پیش می روند و به جای رسیدن به آرزوهای خود، هر روز به شکستی تازه برمی خورند و هر زمان از جور زمانه و جفای روزگار ناله و شکایت می کنند».(۱)

۱- رمز موفقیت، ۲۹۱.

هرچند تعداد فرصت ها محدود است، در آسـمان زندگی هر فردی، این ابرهای زودگذر، پیاپی پدیدار می شوند. دراین حال، انسان باید شرایطی فراهم سازد تا از این ابرها، بارانی طراوت بخش و زندگی آفرین بر مزرعه زندگی اش ببارد.

بسیاری از شاعران در آثار خود از همت به عنوان «بال پرواز»، «عامل صعود» و «سکوی پرش» یاد کرده اند.

از همت بلند به دولت توان رسید

آری به فیل صید نمایند فیل را

صائب

همت اگر پایه فزایی کند

پشه بی بال همایی کند

همت اگر پای به میدان نهد

گوی فلک در خم چوگان نهد

وحشی

همت اگر سلسله جنبان شود

مور تواند که سلیمان شود

وحشی

جوانی و استفاده از وقت

جوانی و استفاده از وقت

بسیاری از غنیمت ها و ثروت های بر باد رفته را می توان در سایه تلاش و کوشـش دوباره به دست آورد، ولی وقت و فرصتی را که از دست رفت، هرگز نمی توان دوباره باز یافت. عموم جوانان بر این باورند که عمرشان طولانی و فرصت ها بسیارند به همین دلیل، قدر وقت را نمی دانند و زمانی به خود می آیند که یا پیری، چهره درهم شکسـته و خسته خود را به آنها نشان می دهد یا ناگاه عمرشان به سر آمده است. این افراد به مرد ثروتمندی می مانند که سرمایه

محدود خود را بی پروا و بدون ملاحظه خرج می کند و می پندارد که با کوهی بی پایان از ثروت روبه روست و زمانی به خود می آید که آهی در بساط ندارد.

«یک روز، خیلی خیلی بی اهمیت به نظر می رسد و حال آنکه «یک روز» از لحاظ کیفیت با «یک سال»، بلکه با «ابدیت» برابر است، گو اینکه از لحاظ کمیت هرگز قابل مقایسه نیست؛ زیرا «یک سال» براساس همین «یک روز» و [و یک روز براساس] همین «یک ساعت» پایه ریزی شده است، همچنان که ارقام بزرگ از اعداد کوچک سرچشمه می گیرند».(۱)

باید دانست که فرصت های عمر در هر مرحله به ویژه در زمان جوانی بسیار محدود است و باید بی نهایت از آن استفاده کرد:

«جوانی یک فرصت ناپایدار محدود است که گنجینه ای در حدود یک صد هزار ساعت از زمان را به عنوان وقت قابل استفاده در اختیار دارد. پس تسلط بر این سرمایه گران بها، هوشیاری، تدبیر و مدیریت کارآمد را می طلبد».(۲)

گر گوهری از گفت برون تافت

در سایه «وقت» می توان یافت

گر «وقت» رود ز دست انسان

با هیچ گهر خرید نتوان

ایرج میرزا

«جام عمر را به دست ما داده اند تا آن را مطابق میل خود پر کنیم. اختیار در دست ماست، ما می توانیم جام عمر خود را از زهر هلاهل لبریز کنیم و همچنین، قادریم گواراترین شربت ها را در درونش بریزیم. اگر اوقات خود را به بطالت و شرارت بگذرانیم، جام عمر ما از زهر لبریز می شود، ولی اگر

۱- رمز موفقیت، ص ۲۶۱.

۲- جوان در چشم و دل پیامبر، ص ۹۱.

حیات خود را با کردار و پندار و گفتار نیک آرایش بدهیم، جام عمر ما از شربت گوارا پر می گردد».(۱)

همه ما باید برنامه روزانه خود را مانند ساعت تنظیم کنیم و در پایان هر روز، جلوی ساعت هایی که در طول روز تلف کرده ایم، نشانه تفریق و جلوی ساعت هایی که از آن استفاده بهینه کرده ایم، نشانه مثبت بگذاریم و در نهایت، بکوشیم تا نشانه های منفی، روز به روز کمتر شود.

سحرخیزی

سحرخیزی

یکی از راه های استفاده از وقت، سحرخیزی است. بدیهی است هنگامی که انسان بهترین ساعت های صبح را برای انجام دادن کارهای خود برمی گزیند، سمند تندپای زمان را به فرمان خود درمی آورد و با فرصت کافی به امور زندگی اش می پردازد.

امیرمؤمنان، علی(ع) در این باره می فرماید: «باکِرْ الطّاعَةَ تَسْعَد؛ سحرخیز باش تا سعادتمند گردی».(۲)

حافظ نیز این مطلب را در اشعار خود چنین بیان می کند:

غنچه گو تنگ دل از کار فرو بسته مباش

کز دم صبح، مدد یابی و انفاس نسیم

و یا:

مرو بخواب که حافظ به بارگاه قبول

ز وِرد نیم شب و درس صبحگاه رسید

۱- رمز موفقیت، ص ۲۶۲.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۸۳.

نظامی نیز چنین سروده است:

چه خوش مُلکی است مُلک صبحگاهی

در آن کشور بیابی هر چه خواهی

کسی کو در حصار گنج ره یافت

گشایش از کلید صبحگه یافت

سعدی هم این گونه می سراید:

چه خوش سپیده دمی باشد آنکه بینم باز

رسیده بر سر الله و اکبر شیراز

هزینه فرصت

هزینه فرصت

در اقتصاد مفهومی به نام «هزینه فرصت» یا «هزینه فرصت های از دست رفته» وجود دارد. بنابراین، وقت و فرصت، در اقتصاد از اهمیت فراوان برخوردارند. منظور از هزینه فرصت، این است که هر یک از ما با انتخاب راهی در زندگی و گام نهادن در آن، خود را از پیمودن دیگر راه ها بازمی داریم. براین اساس، اگر راه های دیگری را که هر یک از ما می توانستیم در زندگی بپیماییم و به وسیله آنها به بهره وری بیشتر برسیم، با راهی که در حال حاضر انتخاب کرده ایم مقایسه کنیم، متوجه می شویم که شاید با انتخاب دقیق تر می توانستیم به کارآیی و کام یابی بیشتری دست یابیم.

با توجه به این امر، با مفهوم هزینه فرصت های از دست رفته رو به رو هستیم. برای مثال، اگر فردی در زندگی شخصی خود نتواند از همه استعدادها و توان وجودی خود بهره گیرد یا از روزهای جوانی خود به نیکی بهره برداری کند یا در راهی گام نهد که نتواند همه نیرو و توان خود را به کار گیرد، باید

هزینه فرصت های از دست رفته خود را بپردازد که همانا؛ از بین رفتن وقت و توان فکری و استعداد جوانی است.

ز ما آنچه شد، آن نیابیم باز

جوانی است چون پیری آمد فراز

اسدی طوسی

بنابر مفهوم کلی هزینه فرصت، این هزینه در زمینه عوامل تولید و امکانات مادی نیز کاربرد دارد. «وقتی منابع و امکانات در دسترس را که قابلیت مصارف متعدد دارد، به مصرف خاصی می رسانیم، در واقع از مصارف دیگر آن و آثار و نتایجی که می توانست به بار آورد، صرف نظر کرده ایم».(۱)

ویژگی های وقت

۱. وقت، به شتاب در حال سپری شدن است

وقت، امانتی است الهی در دست انسان که همچون تندبادی به سرعت در حال گذر است. خواه با شادی همراه باشد خواه با اندوه، به هنگام مرگ، این همه عمر در دنیا، همچون ساعتی یا لحظه ای به نظر می رسد.

درباره رستاخیز از تو می پرسند که فرا رسیدنش چه وقت است؟ تو را چه به گفت و گو در آن. علم آن با پروردگار تو است. تو فقط کسی را که از آن می ترسد، هشدار می دهی. روزی که آن را می بینند، گویی که آنان جز شبی یا روزی درنگ نکرده اند.(نازعات: ۴۲ _ ۴۶)

و روزی که آنان را گرد می آورد، گویی جز به اندازه ساعتی از روز درنگ نکرده اند، با هم اظهار آشنایی می کنند. قطعاً کسانی که دیدار خدا را دروغ شمردند، زیان کردند و به [حقیقت] راه نیافتند.(یونس: ۴۵)

۱- اقتصاد، دفتر تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش، ص ۱۳.

۲. فرصتی که گذشت، دیگر باز نمی گردد

بـدون شک، زمانی که سپری شـد، دیگر برگشت پـذیر نیست و هرگز نمی توان آن را بار دیگر بازیافت. به همین دلیل، انسان خردمند باید از فرصت های محدود عمر به ویژه جوانی بیشترین استفاده را ببرد.

«هیـچ روزی نیست که سپیـده بدمـد و نـدایی سـر ندهـد و انسان را مخاطب خود نسازد که: ای فرزند آدم! من مخلوق تازه ای هستم و بر عمل تو گواهم. پس، از من توشه ای بیندوز؛ زیرا چون گذشتم، هرگز تا رستاخیز برنمی گردم».(۱)

۳. وقت، گران بهاترین سرمایه انسان

با توجه به زودگذر و برگشت ناپذیر بودن وقت، نفیس ترین سـرمایه ای که در اختیار انسان است، وقت است؛ پس بکوشیم تا از این سرمایه نفیس بهترین بهره را ببریم.

حسن البناء می گوید: «وقت، زندگی است و زندگی انسان جز وقت چیز دیگری نیست».(۲)

یـا أَیُّهَـا الَّـذینَ آمَنُوا لا ـ تُلْهِکُمْ أَمْوالُکُمْ وَ لا ـ أَوْلادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللّهِ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ. وَ أَنْفِقُوا مِنْ ما رَزَقْناکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ فَیَقُولَ رَبِّ لَوْ لا أَخَّرْتَنی إِلی أَجَلٍ قَریبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَکُنْ مِنَ الصّالِحینَ. وَ لَنْ یُؤَخِّرَ اللّهُ نَفْسًا إِذا جاءَ أَجَلُها وَ اللّهُ خَبیرٌ بِما تَعْمَلُونَ. (منافقون: ۹_۱۱)

از آنچه روزی شـما گردانیـده ایم، انفاق کنیـد پیش از آنکه یکی از شـما را مرگ فرا رسد و بگوید: پروردگارا، چرا تا مدتی بیشتر [اجل] مرا به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم؟

۱- حسن بصری، مقاله ای از اینترنت.

۲- حسن بصری، مقاله ای از اینترنت.

و هر کس اجلش فرا رسد، هرگز خدا [آن را] به تأخیر نمی افکند. و خدا به آنچه می کنید، آگاه است.

وَ هُمْ یَصْطَرِخُونَ فیها رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحًا غَیْرَ الَّذی کُنّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْکُمْ ما یَتَذَکَّرُ فیهِ مَنْ تَذَکّرَ وَ جاءَکُمُ النّذیرُ فَذُوقُوا فَما لِلظّالِمینَ مِنْ نَصیرٍ. (فاطر: ۳۷)

و آنان]کافران[در آنجا فریاد بر می آورند: پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا غیر از آنچه می کردیم، کار شایسته کنیم. مگر شما را [آن قدر] عمر دراز ندادیم که هر کس که باید در آن عبرت گیرد، عبرت می گرفت و [آیا] برای شما هشدار دهنده نیامد؟ پس بچشید که برای ستمگران یاوری نیست.

وظیفه آدمی در برابر وقت

۱. حریص بودن به وقت و استفاده مناسب از آن

یکی از مهم ترین وظایف انسان خردمند و مؤمن این است که فرصت را در چنگ خویش همچون گوهری نایاب نگه دارد و با به کارگیری شایسته آن، بهای واقعی اش را بپردازد. بسیاری از کسانی که به مکه مکرمه و مدینه منوره مشرف شده و به حج توفیق یافته اند، به این نکته اذعان دارند که در سفر پربرکت و معنوی حج، همواره احساس می کنی زمانت محدود است و باید با عبادت های خالصانه بهترین استفاده از آن را ببری.

بنابراین، باید بکوشی تا حد امکان عبادت های مستحبی را نیز به جای آوری. آنها معتقدند که در این سفر به زمان حریص و در همه حال درصدد نیک بهره جستن از آن بوده اند.

۲. غنیمت شمردن اوقات فراغت

در جوامع امروزی، انسان خسته از زنجیر ماشینیزم، اوقات فراغت را فرصتی برای پرداختن به زندگی شخصی خود می داند و می کوشد از لحظه های آن بیشترین بهره را بجوید. اهل ایمان، از اوقات فراغت نردبانی برای رسیدن به خدا و تکامل معنوی خود می سازند. بدین ترتیب، در اوقات فراغت خویش، بیش از هر زمان دیگر به خدا نزدیک می شوند و شکوه لحظه های نیایش در کامشان ماندگار می ماند. از این رهگذر، در سراسر زندگی آنها نقش های جاودانی از این اوقات به چشم می خورد. خردمندان از این گونه فرصت ها برای شکوفایی علمی و اندیشیدن سود می جویند؛ تفکری که بزرگان دین، ساعتی از آن را بهتر از هفتاد سال عبادت می دانند و در پرتو آن، به سوی خالق بی نیاز ره می سپارند.

ضرب المثل هایی همچون «شیطان برای دست های بی کار، کار می تراشد»(۱) یا «مغز تنبل، کارگاه شیطان است»،(۲) بیانگر این واقعیت است که اگر انسان از ساعت ها و لحظه های زندگی خود در راه بالندگی و کمال فردی و اجتماعی بهره نگیرد، چه بسا این فرصت ها وبال گردنش شود و پی آمدهای تلخی را برای او و دیگران به همراه آورد.

۳. گوی سبقت ربودن از یکدیگر در انجام نیکی ها

مؤمنان همواره درصددند تا در جریده زندگی خویش، نقش های نیکو و ماندگار بنگارند. آنها از هر فرصتی برای انجام دادن کارهای نیک و حسنه استفاده می کنند و پاداش آن را برای آخرت خویش ذخیره می سازند.

۱- رهنمون، ص ۶۳۴، پاسکال.

۲- رهنمون، ص ۶۳۸، فرانکلین.

وَ لِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلّيها فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللّهُ جَميعًا إِنّ اللّهَ عَلى كُلّ ِ شَئْ ءٍ قَديرٌ. (بقره: ۱۴۸)

و برای هر کس قبله ای هست که وی روی خود را به آن [سوی] می گردانـد. پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می آورد. در حقیقت، خدا بر همه چیز تواناست.

برای هر یک از شما [امت ها] شریعت و راه روشنی قرار داده ایم و اگر خدا می خواست، شما را یک امت قرار می داد، ولی خواست تا شما را در آنچه به شما داده است، بیازماید. پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی بگیرید. بازگشت همه شما به سوی خداست. آن گاه درباره آنچه در آن اختلاف می کردید، آگاهتان خواهد کرد. (مائده: ۴۸)

۴. عبرت گرفتن از گذشت زمان

عمرها می گذرد و کودکان به نوجوانی، جوانی، میان سالی و پیری می رسند و پیران نیز به سرای باقی می شتابند. بنابراین، با توجه به گذشت زمان، باید درس های سودمند و سازنده روزگار را برگرفت و به عنوان ره توشه ای مطمئن از آن بهره جست و با به کار گرفتن آنها در زندگی شخصی و اجتماعی، بر ثواب آخرت خود افزود. اینکه می گویند تاریخ هر کشور، شناسنامه مردم آن کشور است و سند هویت آنها به شمار می رود، در کنار این جمله که «تاریخ آینه عبرت است»، کامل می شود؛ یعنی با مراجعه به تاریخ، هم می توان به رمز سرافرازی ها و پیروزی ها دست یافت و هم دلیل ناکامی ها را جست وجو کرد و از رویدادها درس عبرت گرفت. خداوند متعال می فرماید:

إِنَّ فی خَلْقِ السّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللّیْلِ وَ النّهارِ لآیاتٍ لِأُولِی الْأَلْبابِ. الّذینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیامًا وَ قُعُودًا وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکّرُونَ فی خَلْقِ السّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النّارِ. (آل عمران: ۱۹۰ و ۱۹۱)

مسلّماً در آفرینش آسمان ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه هایی [قانع کننده] است. همانا که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده، یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند [که] پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده ای. منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار.

روش های مدیریت زمان

اشاره

روش های مدیریت زمان

برایان تریسی در کتاب خود به بیست ویک روش برای مدیریت بهینه زمان و انجام سریع و مناسب کارها اشاره می کند که به اجمال به هر کدام می پردازیم:

۱. میز را بچینید

یعنی مقدمات انجام کار را فراهم سازید و تصمیم بگیرید که دقیقاً طالب چه هستید. بنابراین، بهتر است هدف هایتان را بنویسید.

۲. هر روز را از قبل برنامه ریزی کنید

اگر پیش از پرداختن به کارها، روی کاغذ برنامه ریزی کنید و برای انجام هر کار زمانی را در نظر بگیرید و حداقل و حداکثری را برای خود معین کنید، می توانید برای دست یابی به موفقیت، گام سازنده ای بردارید.

۳. قاعده ۸۰ به ۲۰ را در همه کارها رعایت کنید

بدین معنا که ۲۰ درصد از فعالیت های شما باید سبب دست یابی به ۸۰درصد از نتایج شود. بنابراین، ۲۰درصد از مهم ترین کارها باید در اولویت قرار گیرد.

۴. نتایج را در نظر داشته باشید

سعی کنید روی مهم ترین اولویت ها متمرکز شوید و نتایج مثبت یا منفی آنها را در نظر بگیرید.

۵. از روش «الفبا» استفاده کنید

کارها را به ترتیب اهمیت، براساس الفبا دسته بندی کنید. برای مثال، مهم ترین کاری که شما دارید، می تواند به عنوان اقدام الف به شمار آید و جزییات آن به الف -۱، الف -۲، الف -۳ و... دسته بندی شود.

۶. به شاخصه های کلیدی بیندیشید

نتایجی را که برای رسیدن بدان ها برنامه ریزی کرده اید، مشخص کنید و با کمال دقت برای دست یابی به آنها بکوشید.

۷. از قانون کارآیی اجباری پیروی کنید

شاید برای انجام دادن همه کارها و ایده ئال های ذهنی خود وقت کافی نداشته باشیم، ولی برای انجام دادن مهم ترین کار، حتماً باید وقت کافی وجود داشته باشد. بنابراین، کاری که مهم ترین کارآیی را در پی دارد، باید در رأس امور قرار گیرد.

۸. پیش از اینکه کاری را شروع کنید، وسایل لازم را فراهم آورید تا در جریان کار دچار ضعف و کاستی نشوید.

۹. تکالیفتان را به انجام برسانید

هر چه قـدر بـا برنـامه ریزی بهتر بـا امور مختلف روبه رو شویـد و امور کلیـدی و مهم را از کارهای کم اهمیت تر جـدا کنیـد، راحت تر می توانید وظایفی را که بر عهده دارید، انجام دهید.

۱۰. استعدادهای خاص خود را شناسایی و تقویت کنید

بکوشـید استعدادهای نهفته خود را شناسایی و به گونه ای مثبت و سازنده آنها را بارور سازید. به یاد داشته باشید که هر کس، فردی جدا از دیگران است و نمی تواند دقیقاً مانند دیگران عمل و به صورت کورکورانه تقلید کند. شـما موجودی منحصـر به فرد هستید که باید توانایی های خود را بشناسید و در راه درست، آنها را به نمایش بگذارید.

۱۱. موانع مهم پیش روی خود را شناسایی کنید

نقاط ضـعف، کمبودها و مشـکلاتی را که در راه حرکت شـما وجود دارد، شـناسایی و به منظور رفع آنها یا کاهش اثر آنها بر کارتان بکوشید.

۱۲. کارها را یکی یکی انجام دهید

به جـای اینکه انبوهی از کارهـا را به یـک بـاره انجـام دهیـد، سـعی کنیـد هر کاری را به وقت و در جای مناسب خود به انجام رسانیـد. اگر انسـان خود را بـا کوهی از کـار روبه رو ببینـد، نوعی اسـترس و فشـار روانی سـبب تحلیـل نیروهـایش می شود و عملکردش را کاهش می دهد.

۱۳. به خودتان زحمت دهید

بکوشید با تلاش و کوشش به کارها بپردازید و برای انجام امور مورد نظر، وقت و توان لازم را صرف کنید.

۱۴. توانمندی های خود را به بالاترین حد برسانید

دقت کنید در چه مواقعی از روز بیشترین کارآیی را می توانید داشته باشید، سپس مهم ترین کارها را با صرف خلاقیت درونی در آن زمان انجام دهید.

۱۵. به خودتان انگیزه بدهید

سعی کنیـد با عینک بـدبینی به قضایا نگاه نکنیـد و جنبه های مثبت و سودمنـد کارها را بیشتر در نظر آورید و بدین شـکل، به خود قوّت قلب و انگیزه بدهید؛ به قول معروف: « چشم ها را باید شست، جور دیگر باید دید».(۱)

۱۶. اول، سخت ترین کار را انجام دهید

هر روز صبـح، سـخت ترین کار را به عنوان سرلوحه امور خود قرار دهید تا با عزم و اراده قوی، آن را به انجام رسانید و سپس امور ساده تر را دنبال کنید.

۱۷. کار را به اجزای کوچک تر تقسیم کنید

کارهایی را که به نظر بزرگ می آیند، سعی کنید به اجزای کوچک تر تقسیم کنید و هر جزء را به خوبی به انجام برسانید.

۱۸. برای هر کاری، زمانی در نظر بگیرید

وقت خود را میان کارهای گوناگونی که در پیش دارید، تقسیم کنید و به هر کار، متناسب با وزن و ظرفیت خاص خود، زمان کافی اختصاص دهید.

۱۹. نوعی احساس اضطرار داشته باشید

برخی کارها را به صورت اضطراری انجام دهید و برای به پایان بردن آنها، فرصت را از دست ندهید. البته این بدان معنا نیست که خود را دچار نگرانی سازید. هرچند علم ثابت کرده که حدی از فشار و استرس می تواند کارساز

۱- سهراب سپهری.

باشد، با وجود این باید کوشید بدون دلهره و ناامیدی و تنها بر اساس اهمیت کارها، آنها را به انجام رساند.

۲۰. کارها را اولویت بندی کنید

اولویت های خود را مشخص و بی درنگ مهم ترین کار را شروع کنید و پس از اطمینان از تمام شدن آن کار، کار بعدی را انجام دهید. این راه، رسیدن به عملکرد بالا و بیشترین بهره وری را به همراه دارد.

به طور کلی، برای اینکه به بیشترین بهره وری از وقت برسیم، توجه به اصول زیر ضروری است:

الف) کاری را که باید فوری انجام پذیرد، سریع انجام دهیم.

ب) کار امروز را به فردا واگذار نکنیم. از ابومسلم خراسانی، راز کام یابی اش را پرسیدند، گفت: «هرگز کار امروز را به فردا نیفکندم».(۱)

ج) کاری را که می تواند به وسیله خود ما انجام شود، به دیگران واگذار نکنیم.

د) سرعت عمل داشته باشیم، ولی شتاب زده عمل نکنیم؛ چون شتاب زدگی سبب دوباره کاری می شود.

هـ) در هر برهه از زمان، تنها به یک کار بپردازیم و از تقسیم وقت میان کارهای بی شمار و گاه متعارض بپرهیزیم.

آسیب شناسی وقت

اشاره

آسیب شناسی وقت

از چیزهای گران بها و باارزش در زندگی آدمی وقت و فرصت است. «وقت، متاع باارزشی است که فقط تا عمر داریم، در اختیار ماست و باید آن را از

۱- رمز موفقیت، ص ۲۷۷.

چشم زخم راهزنان وقت دور نگه داشته ایم و از آن برای رسیدن به اهداف باارزشی که خود برای کار و زندگی مان تعیین کرده ایم، استفاده کنیم.»(۱) در این قسمت کوشیده ایم تا برخی از این سارقان را که با نقاب های رنگارنگ در مسیر زندگی ما ظاهر می شوند و فرصت های ما را به تاراج می برند، معرفی کنیم.

۱. بی برنامگی

هنگامی که در کارهای زندگی برنامه ای برای خود نداشته باشیم، گویی وقت ارزشمند خود را در اختیار راهزنان وقت قرار داده ایم تا به آن دستبرد بزنند. برای مثال، جوانی که بدون برنامه و هدف، ساعت های زیادی از وقت روزانه خود را به پرسه زدن در کوچه و خیابان می گذراند، سرمایه عمر خویش را به راحتی از کف می دهد؟

«می گویند روزی جوانی جویای نام که در دربار انوشیروان خدمت می کرد و دایماً به مقام و مرتبه بزرگمهر رشک می برد، تصمیم گرفت تا توانایی های خودش را به شاه نشان دهد و به او ثابت کند که توانایی هایش به مراتب بیشتر از بزرگمهر است. او بارها پیش خود اندیشیده بود که چه عاملی سبب شده است تا بزرگمهر که در آن زمان پیرمرد فرتوتی بود، از این همه احترام برخوردار باشد و به او که جوانی قوی و چالاک است، هیچ توجهی نمی شود؟

این افکار کم کم به شکل گفتار درآمد و به گوش شاه رسید. انوشیروان برای اینکه به این جوان حسود درس ارزنده ای بیاموزد، او و بزرگمهر را نزد خود فرا خواند و به آنها گفت: امروز یک کشتی جدید به بندرگاه وارد شده است، از شما می خواهم که هر کدام جداگانه دراین باره تحقیق کنید و نتیجه را

۱- مدیریت زمان، ص ۸۱.

به من گزارش دهیـد. جوان از فرصت به دست آمـده شادمان شـد و به سـرعت خود را به بندرگاه رساند و پس از مدتی کوتاه شتابان خود را به دربار رسانیـد و به انوشـیروان گفت که آن کشتی از هندوسـتان به ایران آمده است. شاه پرسـید: محموله آن چیست؟ جوان گفت: همین حالا به بندرگاه برمی گردم و تحقیق می کنم. رفت و سـپس به سرعت به دربار بازگشت و گفت: محموله آن کشتی ادویه است. شاه پرسید: چه نوع ادویه ای و از هر نوع چه میزان در محموله وجود دارد؟

جـوان که این پرسـش برایش غیرمنتظره بـود، بـار دیگر به بنـدرگاه بـازگشت و پس از پرس وجو، به شـتاب، خود را به دربـار رسانـد و درحالی که از نفس افتاده بود، خواست تا پاسخ شاه را بدهد که بزرگمهر وارد شد و پس از ادای احترام، گفت: این کشتی بـا این نـام و نشـان و در فلان تاریـخ از بنـدر فلان در هندوسـتان به سوی آب های ایران حرکت کرده است و فهرسـت محمـوله آن از ایـن قرار اسـت و در این هنگـام، فهرست کـاملی از کالاهـایی را که محمـوله آن کشـتی را تشـکیل می داد، به انوشـیروان ارائه کرد. وی همچنین در مورد هـدف بازرگانـان هنـدی از سـفر و برنـامه های آنان در ایران گزارش کاملی را به گوش شـاه رسانـد. شـاه پس از آن، رو به جوان حسود و جـاه طلب کرد و گفت: حالا فهمیـدی که دلیل احترام ما به این وزیر باکفایت چیست؟» از این حکایت می توان نتیجه گرفت که ضـعف برنامه ریزی و نبود برنامه از قبل، سـبب دوباره کاری و بی نتیجه بودن فعالیت های انسان می شود.

۲. توجه نکردن به اولویت ها

یکی از اصول مهم مدیریت زمان، در نظر گرفتن اولویت هاست که در بخش های پیشین نیز به آن اشاره شد. این اصل که در فقه اسلامی به «الاهم فالاهم» معروف است، محور اصلی مدیریت زمان به شمار می رود. کسی که بدون اولویت بندی به انجام امور مختلف بپردازد، شاید به اجرای امور ساده و پیش پا افتاده موفق شود، ولی از مسائل و کارهایی که ارزش و اهمیت بالاتری دارند، غافل و در نهایت دچار مشکل می شود.

۳. تقسیم نکردن کارها

این اصل به ویژه در مورد کارخانه ها، اداره ها و شرکت ها و در ارتباط با کار مدیران معنا می یابد، ولی خواه ناخواه در زندگی شخصی هر یک از ما نیز به گونه ای خود را نشان می دهد.

تقسیم کار یعنی استفاده درست از زمان اگر در جایی می توان با تقسیم کار، زودتر به نتیجه رسید و کار را بهتر انجام داد، با بی توجهی به آن، در واقع زمان و فرصت را از چنگ داده ایم و ثمره مطلوبی هم نصیب ما نمی شود.

۴. از این شاخه به آن شاخه پریدن

هرگاه کاری را نیمه تمام رها کنیم و به کار دیگری روی آوریم، وقت و نیروی خود را هدر داده ایم؛ با این کار تمرکز خود را از دست می دهیم و اگر بخواهیم دوباره به انجام آن کار مبادرت ورزیم، مدتی از وقت و توان ما به هدر رفته است. «علت این است که برای شروع مؤثر هر کار جدید، مقداری وقت برای کسب آمادگی و به اصطلاح «گرم شدن» نیاز داریم».(۱)

۱- مدیریت زمان، ص ۹۳.

«نکته مهم در این باره این است که نباید اجازه دهیم بین کنار گذاشتن یک کار و به دست گرفتن دوباره آن، فاصله زیادی بیفتد؛ چون در این صورت، وقت زیادی تلف می شود و گاه اتفاق می افتد که دیگر توفیق ادامه کار تا حصول نتیجه مطلوب از دستمان خارج می شود».(۱)

«تمرکز قوای دماغی، به قوّه خلاقه توانایی می دهد که هر چه بیشتر آشکار شود. بعضی دانشمندان عقیده دارند که فرق بین یک نابغه و یک مرد عادی فقط در این است که نابغه، دقیق تر و موشکاف تر از فرد عادی است. نابغه می تواند برای مدتی طولانی درباره موضوعی با دقت ناگسستی بیندیشد، ولی فرد عادی چون ظرفیتش کم است، از عهده چنین عمل برنمی آید».(۲)

«تمرکز قوای دماغی هنر است؛ هنر این است شخص فقط درباره یک موضوع بیندیشد و جمیع اندیشه هایی که نسبت به آن موضوع بیگانه اند، از نظر دور بدارد. تمرکز قوای دماغی یعنی توجه به یک دایره معانی به خصوص».(۳)

۵. افسوس خوردن بر گذشته

چه بسیارند کسانی که در گذشته زندگی می کنند و تمام تلاش و توان خود را صرف سیر در خاطرات گذشته می کنند. آنان فرصت های حال را تباه می کنند و بر گور آرزوهایی که در گذشته داشته اند، اشک حسرت می ریزند، بدون اینکه متوجه باشند که به قول معروف، آب ریخته را نمی توان جمع کرد. بنابراین، می توان گفت که بخش بزرگی از توان و زمان عمر این افراد هدر می رود، بدون اینکه هیچ سودی برای آنها داشته باشد.

۱- مدیریت زمان، ص ۹۴.

۲- رمز موفقیت، ص ۲۸۲.

۳- رمز موفقیت، ص ۲۸۴.

بـا فرو رفتن در گرداب گذشـته، سـرزندگی و نشـاط زمـان حال ازدست می رود. گذشـته می توانـد در زنـدگی هر یک از ما کارکرد مناسب خود را داشـته باشـد، به شـرطی که بتوانیم از آن عبرت بگیریم و بر میزان تجربه های خود بیفزاییم وگرنه سِـیر کردن در زمـانی کـه دیگر وجـود نـدارد، جز وهـم و خیـال چیزی بـه همراه نخواهـد داشت. بنـابراین، می تـوان گفت یکی از راهزنان حقیقی زمان، سیر کردن بی نتیجه در زمان گذشته است.

۶. کسالت و بی حوصلگی

یکی از بزرگ ترین موانع در مسیر پیشرفت بشر سستی و بی حوصلگی است که در سوء مدیریت زمان بسیار مؤثر است.

۷. استفاده نادرست از اوقات فراغت

زمان مانند توسنی گریزپا در حرکت است و اوقات فراغت همچون ستاره هایی تابناک در آسمان عمر آدمی پدیدار می شوند و شـهاب آسا از مقابل دیـدگان ما می گذرنـد. دفتر عمر هر انسان، در حقیقت بزرگ ترین سـرمایه و ره توشه زندگی اوست. بنـابراین، لازم است با برنامه ریزی درست و دقیق، نقشـی طلایی بر هر صـفحه آن بنگارد و آن را در جریـده زمان با افتخار به ثبت رساند.

مرا باید دگر ترک چمن گفت

گل پژمرده دیگر بار نشکفت

به هستی خوش بود دامن فشاندن

گلی زیبا شدن یک لحظه ماندن

تبه گردید فرصت خستگان را

برو هشیار کن نورستگان را

پروین اعتصامی

چه بسیار انسان هایی که با بی توجهی به ارزش اوقات فراغت، آن را به بیهودگی سپری می کنند. این گونه افراد تنها زمانی از این غفلت آگاه می شونـد که دیگر فرصتی برای شـکوفایی و کمال ندارنـد و جز حسـرت و پشـیمانی چیزی نصـیب شان نمی شود.

به دنبال هوای دل ز غفلت می روی اما به جان خواهی رسیدن زین سفر، روزی که واگردی

صائب تبریزی

برای گذراندن اوقات فراغت باید راهی را پیمود که به رشد شخصیت و بلوغ اجتماعی و شکوفایی استعدادها بینجامد. کارشناسان معتقدند که فراغت فعال یعنی فراغتی که شخص افزون بر نقش آفرینی در آن، جنبه های مختلف وجودی خویش را نیز کشف می کند و به عنوان یک شهروند مطلوب شناخته می شود. ازاین رو، فراغت فعال، فرآیندی مهم در هویت یابی افراد است.

غنیمت شمردن فرصت در کلام معصومین علیهم السلام

اشاره

غنیمت شمردن فرصت در کلام معصومین(ع)

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کس دری از خیر بر او گشودند، فرصت غنیمت شمارد که نداند چه وقت بسته خواهد شد».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مولای متقیان، علی(ع) می فرماید:

ای علی! از چهار چیز پیش از چهار چیز بهره ببر! از جوانی ات پیش از پیری و تن درستی ات پیش از بیماری و بی نیازی ات پیش از نیازمندی و زندگی ات پیش از مرگ.(۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در کلامی دیگر به ابوذر غفاری فرمود:

پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت بشمار: جوانی ات را پیش از پیری، سلامتت را پیش از بیماری، تمکّنت را پیش از تهی دستی، فراغتت را پیش از گرفتاری و زندگانی ات را پیش از مرگ.(۳)

آن حضرت درباره استفاده بهینه از فرصت ها نیز می فرماید:

۱- مرتضی فرید تنکابنی، رهنمای انسانیت(احادیث و ترجمه از کتاب نهج الفصاحه)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵، چ ۱۶، ص ۵۱۰.

۲- ترجمه الحیاه، ص ۳۸۱.

۳- مصطفی زمانی وجدانی، حدیث تربیت کودک، پیام آزادی، ۱۳۶۱، ص ۱۱.

در روزهای زنـدگی شـما لحظه هایی فرا می رسـد که در معرض نسـیم حیات بخش الهی قرار می گیریـد و فرصت مناسبی به دست می آورید. بکوشید از آن فرصت ها بهره بگیرید و خویشتن را در مسیر فیض الهی قرار دهید.(۱)

۲. امیرمؤمنان، علی(ع)

حضرت علی(ع) درباره پرهیز از تأخیر در کار، به ابوذر می فرماید:

ای ابـاذر! از تأخیر در عمل بپرهیز که امروز از آنِ تو است و از فردا خبر نـداری. اگر فردایی داشتی، در آن فردا چنان باش که در امروز و اگر فردایی نداشتی، برای کوتاهی کردن امروز پشیمان نخواهی شد.

ای اباذر! در بامداد، امید به رسیدن شام مدار و در شام، امیدی به رسیدن بامداد و بکوش تا از تن درستی ات پیش از بیماری و از زندگی ات پیش از مرگ بهره گیری؛ زیرا نمی دانی که نام تو در فردا چیست؛ زنده یا مرده؟»(۲)

«از نعمت هایی که در اختیار دارید، خوب اسـتفاده کنید، پیش از آنکه شـما را ترک گویند؛ چه آنکه نعمت های زودگذر از کف می روند و شهادت می دهند که صاحبشان با آنها چگونه رفتار کرده است».(۳)

«به هر فرصتی نمی توان دست یافت».(۴)

«فرصت را دریاب تا مایه غصه نشود».(۵)

«دیروزت از دسـت رفتـه و فردایـت مشـکوک اسـت و امروزت مغتنـم. پس در بهره برداری از فرصـت ممکـن شـتاب کن و از اطمینان کردن به روزگار بپرهیز».(۶)

«کسی که آبشخور گوارایی بیابد و آن را غنیمت نشمارد، باشد که در تشنگی آن را بجوید و نیابد».(۷)

۱- مصطفی زمانی وجدانی، حدیث تربیت کودک، پیام آزادی، ۱۳۶۱، ص ۱۳.

۲- ترجمه الحیاه، ص ۳۸۵.

۳- جوان در چشم و دل پیامبر، ص ۹۲.

۴- ترجمه الحیاه، ص ۳۸۲..

۵- ترجمه الحیاه، ص ۳۸۲..

۶- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، انتشارات دفتر تبلیغات قم، ۱۳۶۶، ص ۳۱۸.

۷- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، انتشارات دفتر تبلیغات قم، ۱۳۶۶، ص ۲۷۱.

«در روزهایی که مهلت دارید و اجل فرا نرسیده، اگر اهل کارید، به کار برخیزید و از فراغ خود پیش از رسیدن گرفتاری بهره گیرید و پیش از آنکه راه نفس کشیدن بسته شود، تنفس کنید».(۱)

«دنیا سه روز است: روزی که با هر چه در آن بود، گذشت و باز نخواهد گشت و روزی که در آنی و سزاوار است که آن را غنیمت دانی و روزی که نمی دانی از آنِ که خواهد بود و چه بسا تو در آن به سرای دیگر رخت بربندی. روز گذشته، حکیمی ادب کننده است و روزی که در آنی، دوستی در حال وداع است و اما از فردا، تنها امیدی به آمدنش داری. پس، از امروز توشه برگیر و از آن به شایستگی جدا شو. فقط به کاری که کرده ای، اطمینان داشته باش و از دل بستن و فریفته شدن به آرزو و امل بپرهیز.

غم فردا را از امروز به خود راه مده که غم امروز، تو را بس است و فردا با کار و گرفتاری، خود، بر تو وارد خواهد شد. اگر غم فردا را بر امروز خود بار کنی، بر اندوه و رنج خویش افزوده ای و بار چیزهایی را که باید در چند روز بکشی، در یک روز کشیده ای و بدین گونه اندوه خود را بزرگ و گرفتاری خود را فراوان و رنج خود را زیاد کرده ای و با دل بستن به امید و آرزو، از اقدام و کوشش بازمانده ای، درحالی که اگر دل خویش از آرزو تهی ساخته بودی، به کوششی بیش برمی خاستی.

آیا نمی بینی که دنیا ساعتی میان دو ساعت است؟ ساعت گذشته و ساعت باقی مانده و ساعتی که در آنی. تو اکنون از آسایش ساعت گذشته و ساعت آینده لذتی نمی یابی و از سختی آنها دردی احساس نمی کنی.

۱- ترجمه الحیاه، ص ۳۸۳.

پس ساعت گذشته و ساعتی را که اکنون در آنی، همچون دو مهمان بدان که بر تو وارد شده اند؛ آنکه از پیش تو رفته، تو را نکوهش می کند و آنکه بر تو وارد شده، تجربه ای از گذشته برایت آورده است».(۱)

«بندگان خدا! اکنون به کار برخیزید که زبان ها باز است و بدن ها تن درست و اندام ها نرم و به اختیار و عرصه فعالیت، گسترده و میدان کوشش، بزرگ».(۲)

همچنین، آن حضرت به مالک اشتر سفارش می کند:

«کار هر روز را در همان روز انجام بده؛ زیرا هر روزی مخصوص کار همان روز است. و از میان اوقات خود، بهترین و بزرگ ترین بخش ها را برای انجام دادن تکالیفی که در پیشگاه خدای خویش داری، مخصوص گردان، هرچند اگر نیت درست باشد و سلامتی و آسایش مردم [در حکومت تو] تأمین شود، همه بخش ها از آنِ خدا است».(۳)

آن حضرت در کلامی دیگر درباره غنیمت شمردن فرصت به مسلمانان چنین سفارش می کند:

«دیروزت از دست رفته و فردایت مشکوک است و امروزت مغتنم. پس در بهره برداری از فرصت ممکن شتاب کن و از اطمینان کردن به روزگار بپرهیز!»(۴)

۳. امام حسن(ع)

امام حسن(ع) درباره غنیمت شمردن فرصت می فرماید: «فرصت، به شتاب از دست می رود و به کندی بازمی گردد».(۵)

۱- ترجمه الحیاه، ص ۳۸۸.

۲- ترجمه الحیاه، ص ۳۸۸.

۳- ترجمه الحیاه، ص ۳۸۸.

۴- ترجمه الحیاه، ص ۳۸۲.

۵- ترجمه الحیاه، ص ۳۸۲.

۴. امام محمدباقر(ع)

«از کوتاهی کردن به هنگام فراهم آمدن فرصت بپرهیز که این، میدانی است که به زیان اهل خود جریان دارد».(۱)

«هنگام فرصت، آنچه را که خواستار آنی به دست آر و هیچ فرصتی همچون فرصت روزهای بی کاری همراه با تندرستی نیست».(۲)

«مبادا در عمل تأخیر کنید که تأخیر، دریایی است که بسیار کسان در آن به هلاکت می رسند».(۳)

۵. امام صادق(ع)

«در تندرستی، پیش از بیماری و در نیرومندی، پیش از ناتوانی و در زندگی، پیش از رسیدن به مرگ، برای خود چیزی فراهم آر!»(۴)

«دل های خود را به آنچه از دست رفته، مشغول نسازید که در این صورت، ذهن خود را از آماده شدن برای آنچه هنوز نیامده است، باز خواهید داشت».(۵)

آن بزرگوار می فرماید: امیرمؤمنان، علی(ع) به برخی از یاران خود نوشت:

«آنچه را از عمرت باقی مانده، دریاب و مگو فردا و پس فردا. بسیار کسان پیش از تو سرگرم آرزوها و امروز و فردا کردن ها گشتند و گرفتار اجل شدند و غفلت زده مردند».(۶)

همچنین آن حضرت به نقل از حضرت علی(ع) می فرماید: «مبادا که برای پرداختن به عمل، امروز و فردا کنید؛ هر وقت امکان برایتان پیدا شد، به کار برخیزید».(۷)

۱- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ هـ . ق، ص ۲۰۸.

۲- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ هـ . ق، ۲۰۷.

۳- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ هـ . ق، ج ۷۸، ص ۱۶۴.

۴- ترجمه الحیاه، ص ۳۸۱.

۵- ترجمه الحیاه، ص ۳۸۸.

۶- ترجمه الحیاه، ص ۳۸۶.

۷- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۱.

امام صادق(ع) از پدران خود در تفسیر آیه «وَ لاتَنْسَ نَصیبَکَ مِنَ الْدُّنیا» روایت کرده است که:

سلامت، نیرومندی، فراغت، جوانی، نشاط و بی نیازی خود را فراموش مکن. در دنیا از آنها بهره برداری کن و متوجه باش که از آن سرمایه های عظیم، به نفع معنویات و آخرت خود استفاده کنی.(۱)

۶. امام موسی کاظم(ع)

«ای هشام! بر طاعت خدا صبور باش و از نافرمانی او خودداری کن که دنیا یک ساعت است؛ زیرا از گذشته آن، اکنون نه شادابی داری و نه غمی و از آینده آن، آگاه نیستی که چه خواهد شد. پس بر این ساعتی که در آنی، صبور باش [و در آن بکوش] چونان که گویی وقت خوشی و شادی تو است».(۲)

ارزش زمان در نگاه اندیشمندان غیرمسلمان

آچاریا

آچاریا در قسمتی از کتاب معروفش، زندگی به روایت بودا، درباره مراحل زندگی انسان می نویسد:

هفت سال اول کودکی، مهم ترین دوران زندگی است. اگر شخص هفتاد سال عمر کند، آن هفت سال اولیه، زمینه ساز قطعی برای آن هفتاد سال است... .(۳)

در بخش دیگری از کتابش در مورد «جوانی جاودانی» آمده است:

اگر گذشته تان را با خود حمل کنید، پیر می مانید و هر روز هم پیرتر می شوید؛ زیرا گذشته مرتباً بزرگ تر و سنگین تر می شود. اگر گذشته را [در گذشته زندگی کردن را و نه استفاده از تجربیات گذشته را] کلاً دور بیندازید و از نو

۱- حدیث تربیت کودک، ص ۱۲.

۲- تحف العقول، ص ۲۹۲.

۳- آچاریا، زندگی به روایت بودا، ترجمه و اقتباس: شهرام قائدی، نشر آویژه، چاپ قیام، ۱۳۷۸، ح ۲، ص ۶۰.

شروع کنید، مجدداً جوان خواهید بود و تنها آگاهی جوان است که می تواند با خدا ارتباط برقرار کند؛ چراکه بین شما چیزی حایل نیست، اما اگر گذشته را با خودتان حمل کنید، گذشته همچون مانعی نظیر دیوار چین عمل خواهد کرد؛ قطور و زمخت که هر لحظه هم قطورتر می شود.(۱)

آچاریا در مورد هنر زندگی کردن نیز سخنان تأمل برانگیزی دارد که به قسمت هایی از آن اشاره می شود.

«انسان به دنیا آمده تا به زندگی برسد، اما همه چیز بستگی به خود او دارد. می تواند نادیده بگیرد، می تواند به نفس کشیدن ادامه دهد، می تواند به تغذیه ادامه دهد، می تواند به پیر شدن ادامه دهد و بالاخره می تواند به رفتن به سوی گور ادامه دهد، اما این زندگی نیست؛ این مرگ تدریجی است از گهواره به گور. هفتاد سال مرگ روز به روز. و چون میلیون ها آدم دوروبر ما به همین کار ادامه می دهند؛ یعنی به مرگ تدریجی و آهسته ادامه می دهند، شما هم شروع به تقلید از آنها می کنید.

کودکان هر چه می آموزند، از اطرافیانشان می آموزند و ما توسط مردگان محاصره شده ایم. پس ابتدا باید بفهمیم منظور ما از زندگی چیست. زندگی صرفاً عمر کردن نیست، بلکه رشد کردن است. این دو با هم متفاوتند. عمر کردن، کاری است که از همه حیوانات برمی آید. رشد کردن، هدف واقعی انسان است. عده معدودی می توانند ادعایش را داشته باشند.

رشد کردن؛ یعنی حرکت بی وقفه به سوی ماهیت حیات. رشد کردن؛ یعنی دور شدن از مرگ، نه رفتن به سوی مرگ. هر چه عمیق تر در زندگی فرو رویم، بیشتر به ابدی بودن خود پی می بریم و از مرگ دور می شویم. لحظه ای فرا می رسد که مرگ به چشم شما جز تبدیل و تعویض لباس نیست؛ تعویض

۱- آچاریا، زندگی به روایت بودا، ترجمه و اقتباس: شهرام قائدی، نشر آویژه، چاپ قیام، ۱۳۷۸، ح ۲، ص ۶۹.

خـانه، تعـویض شـکل. هیـچ چیزی نمی میرد. هیـچ چیزی نمی توانـد بمیرد. مرگ بزرگ تریـن تـوهمی است کـه وجـود دارد...».(۱)

وی برای درک بهتر این مطلب، مثال می زنـد، مثـالی دربـاره رشـد درخت و ریشه هـای آن. به بـاور او، هر چه قـد درخت به طرف بالاـ رشـد می کنـد، ریشه هـایش عمیق تر می شونـد و بیشـتر در دل خـاک نفوذ می کننـد. سـپس نـتیجه می گیرد: «در زندگی، رشد کردن، یعنی عمیقاً در درون رشد کردن. درون، جایی است که ریشه های شما موجودند».(۲)

«عوض شدن شـما در هر لحظه میسر است و وقتی من می گویم «هر لحظه»، منظورم واقعاً هر لحظه است. منظورم این است که هر چیزی که در گذشـته اختیار کرده اید، مانع و حصار شـما نخواهد بود. سال های متمادی به دنبال لذت و لذت بوده اید و احتمالاً نصیبتان رنج و رنج و رنج بوده [است]، اما آن را مانع و حصار تلقی نکنید...».(۳)

آچاریـا ضـمن بیان داسـتان حضـرت عیسـی(ع) و مرد ماهیگیر، مطالب آموزنـده ای را بیان می دارد و همگان را به اسـتفاده از زمـانی که در اختیـار دارنـد، فرا می خوانـد. داسـتان از این قرار است که روزی حضـرت عیسـی(ع) در یـک صـبح روشن نزد ماهیگیری که تورش را در آب می انـداخت، آمد و گفت که می خواهد به او بیاموزد چگونه ملکوت خدا را در تورش صـید کنـد. در واقع منظور حضـرت، متحول کردن زنـدگی مـاهیگیر بود. مـاهیگیر به دنبال عیسـی(ع) به راه می افتـد، ولی در همان زمان یکی از اهالی روستایی که ماهیگیر در آن زندگی می کرد، دوان دوان به سویش می آید و خبر مرگ پدرش را به او

۱- آچاریا، زندگی به روایت بودا، ترجمه و اقتباس: شهرام قائدی، نشر آویژه، چاپ قیام، ۱۳۷۸، ح ۲، صص ۹۸ و ۹۹.

۲- آچاریا، زندگی به روایت بودا، ترجمه و اقتباس: شهرام قائدی، نشر آویژه، چاپ قیام، ۱۳۷۸، ح ۲، ص ۹۹.

۳- آچاریا، زندگی به روایت بودا، ترجمه و اقتباس: شهرام قائدی، نشر آویژه، چاپ قیام، ۱۳۷۸، ح ۲، ص ۱۰۳.

می دهـد. ماهیگیر از حضـرت مسـیح(ع) عـذر می خواهـد و می گوید: «چند روزی به من وقت بده تا برای مرد پیر، احترامات لازمه را به جا بیاورم.»(۱) حضـرت عیسـی(ع) می فرمایـد: «بگـذار مردگـان، مردگـان را به خـاک بسپارند.» برای حضـرت عیسی(ع) تمامی مردم آن آبادی بدین خاطر که فقط در گذشته زندگی می کردند، مرده به شمار می آمدند.

«زنـدگی یعنی [زمان] حال، یعنی اینجا و اکنون... . بنابراین، شـما مثل یک آونگ بین گذشـته و آینده در رفت و آمدید و در این آمدوشد مداوم، آن لحظه فرّار که همانا زندگی است، از دست می رود...».(۲)

چه بسیارند کسانی که با خاطرات گذشـته خود زندگی می کنند و فرصت های زمان حال را از دست می دهند و چه بسیارند کسانی که تنها به آینده می اندیشند و باز هم از لحظه ها و دقیقه ها و فرصت های طلایی که زمان حال در اختیارشان گذاشته است، خود را محروم می سازنـد! جالب این است که هر چقـدر هم در مسیر زمان به پیش رونـد، به آن آینـده ای که در ذهن خود مجسم کرده انـد، نمی رسـند؛ چون با گـذر از امروز به فردا، فردا نیز جزو زمان حال و امروز به شـمار می رود و باز ذهن انسان به فرداهای بعـد می اندیشد. چه دور و تسـلسل بیهوده ای در اینجا به وجود می آید و چه فرصت هایی که برای شـکفتن در اختیار انسان است و از بین می رود!

«... اگر گذشـته را زنده بداری، آن وقت در حال، مرده خواهی بود. اگر کسـی بخواهد در حال، زنده باشد، باید گذشـته را به خاک بسپارد. هر لحظه دست به کار غبارروبی گذشـته باش. نگذار روی هم انباشته شوند. گذشته چیزی نیست جز پوسته ای مرده که پرنده از آن پریده. سعی نکنید پوسته های

۱- نـک: آچاریـا، زنـدگی به روایت بودا، ترجمه و اقتباس: شـهرام قائـدی، نشـر آویژه، چاپ قیام، ۱۳۷۸، ح ۲، صص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۲- نک: آچاریا، زندگی به روایت بودا، ترجمه و اقتباس: شهرام قائدی، نشر آویژه، چاپ قیام، ۱۳۷۸، ح ۲، ص ۱۰۷.

مرده را انبار کنید؛ تبدیل به محبس شما می شوند. مزاحم شما می شوند. بار شما را سنگین می کنند و حرکت را از شما می گیرند».(۱)

وین دایر

این دانشمند بزرگ درباره اهمیت استفاده مناسب از فرصت ها به نکته های پندآموزی اشاره کرده است که برای نمونه چند مورد از آنها را بیان می داریم:

«گذشته، گذشته است. شما در گذشته با هوش و درایت خود به بهترین کارهایی که از شما برمی آمده، دست زده اید. بدی و خوبی یا زشتی و زیبایی آن در زمان کنونی، مشکلی را حل نمی کند. آنچه در کف دارید، امروزِ شماست که دیگر باز نمی توانید آن را به دست آورید».(۲)

«برای تمام روزهای عمر که در این قالب مادی سپری می شود، احترامی قائل شوید و لحظه به لحظه آن را به نیکویی یاد کنید. خود را از اسارت روزهای گذشته برهانید و با تمام وجود، در زمان حال یعنی تنها وقتی که در اختیار شماست، زندگی کنید».(۳)

«گاهی می شنوید که روان پزشکان درباره زیستن در گذشته داد سخن سر می دهند: زندگی کردن در زمان گذشته محال است. سخن گفتن درباره خاطرات گذشته و احساس پشیمانی از آن، جز اتلاف وقت لحظات کنونی نیست. شما تنها می توانید از زمان حال کام بجویید».(۴)

۱- آچاریا، زندگی به روایت بودا، ترجمه و اقتباس: شهرام قائدی، نشر آویژه، چاپ قیام، ۱۳۷۸، ح ۲، ص ۱۰۶.
۲- قاسم احسانی کناری، چراغ راه زندگی، انتشارات علی، چاپ چاووش گران نقش، ۱۳۸۳، چ۳، ص ۱۲۱.
۳- قاسم احسانی کناری، چراغ راه زندگی، انتشارات علی، چاپ چاووش گران نقش، ۱۳۸۳، چ۳، ص ۱۲۱.
۴- قاسم احسانی کناری، چراغ راه زندگی، انتشارات علی، چاپ چاووش گران نقش، ۱۳۸۳، چ۳، ص ۱۲۱.

«من می خواهم پیوسته زمان حال را کانون توجه قرار دهم. به جای اندیشیدن به رویدادهای احتمالی آینده، باید به زمان شعف انگیز اکنون چنگ بیندازم و در انجام هر کار، از لحظه لحظه آن بهره جویم».(۱)

از این سخنان می توان دریافت که نباید فرصت هایی را که اکنون در اختیار داریم، به راحتی از دست بدهیم. در واقع، باید نوعی مرزبندی دقیق بین گذشته و حال و آینده ایجاد کنیم.

دیل کارنگی

دیل کارنگی در کتاب آیین زندگی، با عنوان «دم غنیمت است»، استفاده مناسب از زمان حال را گوشزد می کند و به نقل از یک استاد دانشگاه به نام ویلیام آسلر، خطاب به دانشجویانش، می گوید:

«آنچه من از شما می خواهم، این است که ماشین حیات را طوری تحت اختیار خود درآورید که بتوانید دیروز و امروز را از هم تفکیک کنید و فردا را بی جهت در کار امروز دخالت ندهید تا بتوانید در این مسافرت دور و دراز [عمر] با اطمینان خاطر پیش بروید».(۲)

«در مراحل زندگی درِ آهنینی به روی گذشته... آن دیروزی که دیگر وجود ندارد، ببندید و همین طور پرده ای فولادین به روی آینده، فردایی که نیامده است، بکشید، آن وقت با اطمینان خاطر امروز را بگذرانید».(۳)

پرسشی که در اینجا مطرح می شود، این است که آیا افرادی مثل دکتر آسلر یا وین دایر معتقدند که هیچ قدمی نباید برای آینده برداشت؟ در پاسخ باید گفت: خیر، منظور آنان این است که «بهترین وسیله تهیه و تمهید آینده، این

۱- قاسم احسانی کناری، چراغ راه زندگی، انتشارات علی، چاپ چاووش گران نقش، ۱۳۸۳، چ۳، ص ۱۲۱.

۲- دیل کارنگی، آیین زندگی، مترجم: محمود آذین فر، نشر آریان، چاپ خانه احمدی، ۱۳۷۵، چ۱۶، ص ۱۶.

۳- دیل کارنگی، آیین زندگی، مترجم: محمود آذین فر، نشر آریان، چاپ خانه احمدی، ۱۳۷۵، چ۱۶، ص ۱۶.

است که کار امروز را همین امروز به شایستگی و به طور کامل انجام دهیم؛ زیرا این یگانه راهی است که خوش بختی ما را در آینده تأمین می کند».(۱)

«در این دنیا فقط یک راه برای استفاده از گذشته وجود دارد و آن، این است که با خونسردی اشتباهات گذشته خود را تجزیه و تحلیل کنیم و از آنها عبرت بگیریم».(۲)

استانلی جونز

«در ساعات اولیه و پرطراوت روز از طریق پنجره، چشم به آسمان بدوز و به خداوند نظر کن و دستورهای روز را از باری تعالی دریافت کن. سپس به سر کار برو و با یاری خداوند، کارهای روزت را انجام بده».(۳)

ویلیام پک

«افکار صبحگاهی ات، چگونگی رفتار روزت را تعیین می کند. اگر خوش بین و خوش مشرب باشی، دستاوردت درخشان خواهد بود. حال اگر بدبین و بدقلق باشی، روزت بازدهی خوبی نخواهد داشت. اگر به روی صبح، شجاعانه و مسرورانه لبخند بگشایی، راندمان کارت بالا و وظایف روزمره ات لذت بخش خواهند بود».(۴)

شوپنهاور

«با دیر بلند شدن از خواب، روزت را کوتاه مکن؛ این امر را اساس زندگی تلقی کن و تا حدی جنبه قداست به آن بده».(۵)

۱- دیل کارنگی، آیین زندگی، مترجم: محمود آذین فر، نشر آریان، چاپ خانه احمدی، ۱۳۷۵، چ۱۶، ص ۱۷.

۲- دیل کارنگی، آیین زندگی، مترجم: محمود آذین فر، نشر آریان، چاپ خانه احمدی، ۱۳۷۵، چ۱۶، ص ۱۰۷.

۳- رهنمون، ص ۸۰۵.

۴- رهنمون، ص ۸۰۵.

۵- رهنمون، صص ۸۰۴و ۸۱۰.

ص:۵۹

دکتر ماردن

«سپیده دمِ هر روز، به هر کدام از ما فرصتی می دهد که کارهای خوبی انجام دهیم و کار را از نو شروع کنیم تا بتوانیم شکست ها و ناکامی های دوره گذشته را جبران نماییم».(۱)

فرانکلین

«قبل از آنکه آفتاب سر از افق بکشد، از خواب برخیز تا خورشید نگوید هنوز یک نفر در رختخواب کاهلی فرومانده. با روی گشاده و عزم راسخ به دنبال کار خود برو».(۲)

زمان، در آیینه شعر و ادب فارسی

اشاره

زمان، در آیینه شعر و ادب فارسی

شاعران نامدار فارسی زبان، در سروده های خویش همواره انسان را به مغتنم شمردن فرصت های محدود عمر و روزگار جوانی فراخوانده اند و از ویژگی های بی نظیر دوران جوانی و سختی های دوران سال خوردگی، سخن به میان آورده اند. در این بخش از نوشتار، به برخی از این ابیات اشاره می شود.

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند

گرد در بام دوست پرواز کنند

هر جا که دری بُوَد، به شب دربندند

الا در دوست را که شب باز کنند

خواجه عبدالله انصاری

دنیا همه تلخ است به سان زَهره

چه کس است که در جگر نشانده دهره

هرکس که گرفت از وی امروز نصیب

فردا ز قبول حق نداره بهره

خواجه عبدالله انصاری

در خدمت دوست، عزّ و حرمت یابی

اسرار دو کون را به خدمت یابی

از جهل تو را چه غم، چهل شب برخیز

تا گنج روان علم و حکمت یابی

۱- رهنمون، صص ۸۰۴ و ۸۱۰.

۲- رهنمون، صص ۸۰۴ و ۸۱۰.

خواجه عبدالله انصاری

(( )

بیا تا برآریم دستی ز دل

که نتوان برآورد فردا ز گِل

به فصل خزان در، نبینی درخت

که بی برگ ماند ز سرمای سخت

سعدی

(( )

شب گور خواهی منوّر چو روز

از اینجا چراغ عمل برفروز

سعدی

(( )

نگه دار فرصت که عالم دمی است

دمی پیش دانا به از عالمی است

سکندر که بر عالمی حکم داشت

در آن دم که می رفت عالم گذاشت

سعدی

وقت را تیغ گفته اند برّان

که بود بی توقفی گذران

هر کجا تیز بگذرد آن تیغ

وانگردد به وای وای و دریغ

گرچه باشد گذشتنش نفسی

لیک تأثیر آن قویست بسی

جامی

(((

هر چه بینی در جهان دارد عوض

گر عوض حاصل تو را گردد غرض

بی عوض دانی چه باشد در جهان

عمر باشد، عمر، قدر آن بدان

شیخ بهایی

(((

وقت غنیمت شمار

ورنه چو فرصت نماند

ناله که را داشت سود؟

آه، کی آمد به کار؟

(شاعر ناشناس، به نقل از: کشکول)

ای اهل شوق! وقت گریبان دریدنست

دست مرا به سوی گریبان که می برد؟

سنایی

شب های هجر را گذرانده ایم و زنده ایم

ما را به سخت جانی خود، این گمان نبود

شکیبی

(((

در وصف پیری

گر کسب کمال کنی، می گذرد

ور فکر محال کنی، می گذرد

دنیا همه سر به سر خیالست، خیال

هر نوع خیال می کنی، می گذرد

صبری

(((

رفت جوانی و تغافل به سر

جای دریغ است، دریغی بخور!

گمشده هر کـه چـو یوسـف بـود

گمشدنش جـــای تأسـف بـــود

فارغی از قدر جوانی که چیست

تا نشوی پیر، ندانی که چیست

گرچه جوانی همه چون آتش است

پیری تلخ است و جوانی خوش است

شاهد باغ است درخت جوان

پیر شود، بر کندش باغبان

شاخ تر از سبز گل نوبرست

هیزم خشک از پس خاکسترست

مخزن الاسرار نظامی

در شکایت از طلایه پیری

زود چو شمعت فتد از سر کلاه

چند کنی موی سفیدت سیاه؟

موی سیه گر به صد افسون کُنی

قد که دو تا گشت، به آن چون کنی؟

وه! که مرا بر چهل افزود پنج

وز پی آن، قافیه گردید رنج

من که دو مویم ز سپهر اثیر

پیش حریفان، نه جوانم نه پیر

نام نکردند جوانان به من

من نکنم نیز به پیران سخن

آن که در این مرتبه داند مرا

هیچ نداند که چه خواند مرا

ص:۶۲

امیدی گنابادی

درباره پیری

تا بود اسباب جوانی به تن

روی، چو گل باشد و تن، چون سمند

تازه بود مجلس یاران به تو

جلوه کند صفّ سواران به تو

شیفتگان، دیده به رویت نهند

رخت هوس بر سر کویت نهند

نوبت پیری چو زند کوس درد

دل شود از خوش دلی و عیش، فرد

موی سفید از اجل آرد پیام

پشتِ خم از مرگ رساند سلام

خشك شود عمده بازو چو کِلك

سست شود مرده گردن چو سِلك

مطلع الانوار

به مأمنی رو و فرصت شمر غنیمت عمر

که در کمینگه عمرند قاطعان طری

حافظ

گذشت

رسید پیری و افسانه شباب گذشت

چنان گذشت که گویی مگر به خواب گذشت

بهای عهد جوانی، شناختم روزی

که پیری آمد و نیرو شد و شباب گذشت

در انتخاب هدف، آن قدر دقیق شدم

که عمر طی شد و دوران انتخاب گذشت

به جست وجوی پل اندر کنار جو ماندم

ولیک عمر به دیوانگی ز آب گذشت

ز دیرجوشی طبع و ز زودرنجی دل

حیات من همه در عزلت و عذاب گذشت

درون حجب هنرپوش خود نهان گشتم

ز ضعف و هستی من جمله در حجاب گذشت

پژمان بختیاری

نیم قرن زندگی

سی طی شد و چل رفت و به پنجاه رسیدیم

در یک مژه بر هم زدن این راه بریدیم

این مانده به یادم که درین عمر سبک سیر

چیزی که از آن یاد توان کرد، ندیدیم

چون مردمک دیده درین خانه دلتنگ

یک عمر دویدیم و به جایی نرسیدیم

افسوس که نه میوه به دست آمد و نه گل

چندان که از این شاخه به آن شاخه پریدیم

گفتیم سخن ها و شنیدیم سخن ها

افسوس! چه گفتیم! دریغا چه شنیدیم

پژمان بختیاری

پیری

گذشت عهد نواخوانی و جوانی من

رسید نوبت پیری و ناتوانی من

اگر به کام تو تلخم عجب مدار ای دوست

که رفت دوره شیرینی و جوانی من

به جز دقایق کوتاهِ بی دوام نبود

زمان غفلت و این بود شادمانی من

ندیده ام به جهان غیر تلخ کامی و رنج

ز دوزخ است مگر آب زندگانی من؟

تو ای حریف زبان آور اندرین سودا

چه بهره ها که نبردی ز بی زبانی من

خموش کن که دل آزرده می شوند ای دل

ز نوحه خوانی من، دوستان جانی من

پژمان بختیاری

گهر وقت بدین خیرگی از دست مده

آخر این درّ گران مایه بهایی دارد

صرف باطل نکند عمر گرامی، پروین

آن که چون پیر خرد راهنمایی دارد

پروین اعتصامی

وداع جوانی

جوانی حسرتا با من وداع جاودانی کرد

وداع جاودانی حسرتا! با من جوانی کرد

بهار زندگانی طی شد و کرد آفت ایام

به من کاری که با سرو و سمن باد خزانی کرد

جوانی خود مرا تنها امید زندگانی بود

دگر من با چه امیدی توانم زندگانی کرد

جوانان در بهار عمر، یاد از شهریار آرید

که عمری در گلستان جوانی نغمه خوانی کرد

شهریار

تقسیم عمر

چه عمری که نیمی از این شصت سال

به شب درگذشت و به خواب و خیال

ز نیمِ دگر باز یک نیمه رفت

به بازی و طفلی و غنج و دلال

وزین مانده نیمی که نامش شباب

تلاش معاش است و وزر و وبال

دگر نیمه فردا چو پیری رسید

همه نوبت نکبت و نق و نال

مجال تأمل کرا بود عمر

همان است و باقی خیال محال

شهریار

جویبار عمر

چو برگ بر رخ آبیم و جویبار خط عمر

به پایِ خسته خم و پیچ روزگار بپوید

مسافر خط این جوی رخصتی ندهندش

که بازگردد و گم گشته های خویش بجوید

تو شهریار مجو راز آفرینش گیتی

که گر خدای بخواهد به وقت با تو بگوید

شهریار

بهای جوانی

در آن مکان که جوانی دمی و عمر شبی است

به خیره می طلبی عمر جاودانی را

ز گنج وقت نوایی ببر که شبرو دهر

به رایگان برد این گنج رایگانی را

تو ز رویم نگه دار کاندرین بازار

به سیم و زر نخریدست کس جوانی را

پروین اعتصامی

پیک پیری

سپهی بود جوانی که شکست

پیری امروز برانگیخت سپاه

تو هم ای دوست چو من خواهی شد

باش یک روز بر این قصه گواه

هر چه دانی، به من امروز بخند

تا که چون من کندت هفته و ماه

از سپید و سیه و زشت و نکو

هر چه هستیم، تباهیم تباه

قصه خویش دراز از چه کنیم

وقت بیگه شد و فرصت کوتاه

پروین اعتصامی

تقویم عمر ماست جهان، هر چه می کنیم

بیرون ز دفتر کهن سال و ماه نیست

پروین اعتصامی

آنچه ندارد عوض ای هوشیار

عمر عزیزست، غنیمت شمار

سعدی

بودم جوان که گفت مرا پیر اوستاد

فرصت غنیمت است نباید ز دست داد

سعدی

دریاب خویش را که در این بحر موج خیز

همچون حباب، وقت تو بسیار نازک است

واهب قندهاری

غنیمت شمار این گرامی نفس

که بی مرغ قیمت ندارد قفس

مکن عمر، ضایع به افسون و حیف

که فرصت عزیز است الوقت و سیف

سعدی

فرصت غنیمت است رفیقان در این چمن

فرداست همچو گل همه بر باد رفته ایم

ناصح اصفهانی

بیا که عمر چون باد بهار می گذرد

به کار باش که هنگام کار می گذرد

عمعق بخارایی

مرد خردمند هنرپیشه را

عمر دو بایست در این روزگار

تا به یکی تجربه آموختن

در دگری تجربه بردن به کار

سعدی

دریغ و درد که دوران کودکی بگذشت

که جاودان به جهان نیک بخت نتوان برد

دکتر علی صدارت

دریغا دیده ره بین نداری

به غفلت عمر شیرین می گذاری

به سر بردی به غفلت روزگاری

مگر در گور خواهی کرد کاری

عطار نیشابوری

قدر وقت ار نشناسد دل و کاری نکند

بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم

حافظ

چو بر روی زمین باشی توانایی غنیمت دان

که دوران ناتوانی ها بسی زیر زمین دارد

حافظ

حکایت هایی درباره استفاده از فرصت ها و ارزش وقت

حکایت هایی درباره استفاده از فرصت ها و ارزش وقت

(آچاریـا یکی از فلاسـفه معاصـر هنـدی است. وی درباره محـدود بودن زمان زنـدگی، به ساعت های آخر زنـدگی اسـکندر مقدونی اشاره می کند.

«اسـکندر مقـدونی به روایت تاریـخ، فرد بسـیار جـاه طلب و جهـان گشایی بود که در سـی وسه سالگی درگـذشت. روزی که مرگ وی فرا رسـید، آرزو داشت که فقط یک روز دیگر زنـده بمانـد تا بتواند مادرش را ببیند. او نیازمند بیست وچهار ساعت زمـان بود تـا بتوانـد فاصـله ای را که سـفر، میـان او و مـادرش ایجاد کرده بود، از بین ببرد و به نزد او بازگردد به ویژه اینکه به مـادرش قول داده بود، هنگـامی که تمـام دنیـا را تصـرف کرد، به پیش او بـازگردد و همه جهـان را به او هـدیه کنـد. بنابراین، اسـکندر از پزشـکان خواست تا بیست وچهار ساعت مهلت برای او فراهم کننـد و مرگش را به تأخیر بیندازند. پزشـکان به وی پاسـخ دادنـد که بیش از چنـد دقیقه به پایـان عمر او بـاقی نمانـده است و آنها نمی تواننـد کاری برایش انجام دهنـد. اسـکندر گفت: «من حاضـرم نیمی از تمـام پادشاهی خود را یعنی نیمی از دنیا را در ازای فقط بیست وچهار ساعت بـدهم. آنها گفتنـد: «اگر همه دنیا را هم به ما بدهید، نمی توانیم کاری برایتان انجام دهیم. این کار غیرممکن است».(۱)

در آن لحظه، اسـکندر به بیهوده بودن تمـامی تلاش ها و سـختی کشـیدن هایش پی برد و فهمیـد با آنکه کل دنیا را در دست داشت، قـادر به خریـد بیست وچهـار سـاعت وقت برای زنـدگی و دیـدار مادرش نیست. او آن گاه دریافت که سی وسه سال عمرش را چگونه به بیهودگی گذرانده است.

۱- زندگی به روایت بودا، ص ۸۶.

(گوینـد ابوریحـان بیرونی در پشـتکار و اهتمـام و بهره گیری از فرصت هـا، فردی بی نظیر بود. حکایت زیر علاقه فراوان او به علم و دانش و استفاده از فرصت های محدود عمر را نشان می دهد:

«آن گـاه که در بستر بیمـاری، نفس در سـینه او به شـماره افتاده بود، یکی از یارانش بر او درآمـد و بر بالین او نشـست. در آن حـال، ابوریحـان از او پرسـید: حساب «جـده های هشت گانه» را که وقتی مرا گفتی، بازگوی که چگونه بود؟ دوسـتش گفت: اکنون چه جـای این سؤال است؟ گفت: ای مرد! کـدام یـک از این دو امر بهتر است: این مسـئله را بـدانم و بمیرم یا ندانسـته و جاهل درگـذرم؟ گویـد: پس آن مسـئله را به او گفتم و از آنجا بیرون شـدم. هنوز قسـمتی از راه را نپیموده بودم که شـیون از خانه او برخاست». (۱)

(«همچنین، نقل می کنند که میرزای شـیرازی در بستر بیماری بود و اطرافیان می خواسـتند او را در این دقیقه های واپسین عمر به سـخن گفتن وادارند. هر چه می گفتند، چشم های مبارک ایشان بسـته بود. یکی از طلاب که برای عیادت ایشان آمده بود، گفت: الان او را وادار به سـخن گفتن می کنم و مسـئله ای پرسـید و گفت: آقا خوردنِ ته دیگ سوخته چه حکمی دارد؟ آقا چشم هایش را باز کرد و فرمود: مانعی نـدارد. برای اینکه اگر چیزی بخواهـد از نظر شـرعی مانعی داشـته باشـد، یا بایـد نجس باشد یا باید خبیث باشد و یا اینکه ضرر داشته باشد و...». (۲)

(صاحب جواهر، با نوشتن یک دوره فقه، ثابت کرد انسان زمانی موفق و پیروز می شود که بتواند در برابر سختی های زندگی سربلند بیرون آید. این عالم

۱- هزار و یک حکایت تاریخی، ج ۲، ص ۶۰.

۲- پندها و حکایت های اخلاقی، ص ۲۳۱.

بزرگوار در استفاده از وقت بسیار کوشا بوده و حکایت زیر نشان دهنده اهمیت وقت در نزد ایشان است:

«ایشان در یکی از روزهایی که به نوشتن این کتاب (جواهر) گران بها و شریف مشغول بود، فرزندشان از دنیا رفت و پدر و مادر را در غم و اندوه فرو برد. مراسم غسل و کفن انجام شد، ولی تشییع جنازه و تدفین به فردا موکول گردید. لذا جنازه را در خانه مرحوم صاحب جواهر گذاردند. ایشان یک خانه محقر با دو اتاق داشتند که یکی از آنها برای مطالعه و دیگری برای خانواده شان بود. لذا ناچار، تابوت فرزند را در اتاق مطالعه قرار دادند. آقا بعد از اینکه نمازشان را در مسجد خواند و به منزل مراجعت فرمود، از یک طرف جنازه پسر را می دید و از درگذشت او ناراحت بود و از طرفی دیگر می بایست کتابشان را بنویسد. لذا بر سر جنازه جوان، دل را متوجه خدا کرده و مشغول نوشتن جواهر شد و ثواب آن را برای فرزندشان نثار و هدیه کرد».(۱)

کتاب جواهر، درّی گران بهاست که در حوزه های علمیه درخشید و اهل علم و فقه از آن بهره ها جستند.

(«سکاکی مردی آهنگر بود و در کار خود مهارت بسیاری داشت. گویند روزی با آهن، صندوقچه ای بسیار کوچک و ظریف ساخت و آن را به دربار پادشاه وقت برد و منتظر دریافت پاداش و انعام از سوی شاه شد. در همین وقت، یکی از دانشمندان وارد مجلس شد و شاه و تمامی حاضران به احترام او از جای برخاستند. سکاکی به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و پرسید که این شخص کیست؟ در جواب وی گفتند که یکی از علمای معروف است. سکاکی

۱- پندها و حکایت های اخلاقی، ص ۲۳۱؛ برگرفته از: آثار استاد آیت الله مظاهری، ص ۲۳۳.

به فکر فرو رفت و از اینکه عمر خود را در مسیری غیر از کسب علم تلف کرده بود، اندوهگین شد. به همین خاطر، پس از خروج از دربار، مستقیماً به سوی مدرسه شهر شتافت تا درس فقه بیاموزد، ولی به او گفتند که سن و سالش اجازه تحصیل را به او نمی دهد. سکاکی دست بردار نبود.

ازاین رو، معلم یک مسئله بسیار ساده فقهی را به او آموخت و از او خواست که آن را به یاد بسپارد و فردا در مدرسه بیان کند. با وجودی که سکاکی تلاش فراوانی کرد، ولی موفق نشد و مورد تمسخر دیگران قرار گرفت. ده سال از این ماجرا گذشت. روزی از شدت اندوه و دل تنگی سر به کوه و صحرا نهاد و گذرش به جایی افتاد که قطره های آب از بلندی بر روی تخته سنگی می چکید و بر اثر مداومت، سوراخی در دل سنگ ایجاد شده بود. سکاکی با مشاهده آن منظره، با خود گفت: «نه ذهن و حافظه تو از این سنگ سخت تر است و نه علم از این آب نرم تر. اگر مداومت و پشتکار داشته باشی، سرانجام موفق خواهی شد».(۱)

این را گفت و به شهر بازگشت و با اینکه حدود ۴۰ سال داشت، به کسب علم پرداخت و با توکل به خدا و جدیت در کار، به عنوان یکی از دانشمندان و فضلای روزگار خود شناخته شد. حاصل تلاش های او در کتاب های گوناگونی جمع آوری شده است که از آن جمله می توان به کتاب مفتاح العلوم او اشاره کرد. این کتاب، شامل چهارده علم در زمینه های گوناگون ادبی است.

«گویند بزرگمهر، وزیر دانشمند انوشیروان، سحرخیز بود و دیگران را هم ـ از جمله انوشیروان را ـ به سحرخیزی فرا می خواند و پیوسته به انوشیروان می گفت: «سحرخیز باش تا کامروا باشی!» از بس بزرگمهر این

۱- پندها و حکایت های اخلاقی، ص ۲۳۱؛ برگرفته از: آثار استاد آیت الله مظاهری، ص ۲۳۳.

جمله را تکرار کرد، انوشیروان خشمگین شد و تصمیم گرفت که او را گوشمالی دهد. به همین دلیل، به چند نفر از سربازان دستور داد که در هیئت دزدان درآیند و سحرگاهی جلوی بزرگمهر را بگیرند و همه اموال و لباس او را به غارت برند و فقط لباس زیر بر تنش بگذارند. دستور شاه اجرا می شود و بزرگمهر با همان حالت به دربار می آید. انوشیروان او را به باد مسخره و استهزا می گیرد و به او می گوید: «شما که این همه مرا به سحرخیزی پند و اندرز می دهید، اینک این ثمره و نتیجه سحرخیزی است که دامن گیر شما شده است؟! باشد که دیگر نه خودت سحرخیز باشی و نه مرا به آن سفارش کنی!»

بزرگمهر بی درنگ پاسخ می دهد: «قربان، سحرخیزی همیشه سودمند است. منتهی [امروز] دزدان از من سحرخیزتر بودند و به همین جهت هم در کار خود موفق بودند و کامیاب شدند!»

انوشیروان با این پاسخ محکم، از غفلت و بی خبری بیرون آمد و از این سخن پند گرفت و از وزیر فرزانه خویش پوزش طلبید و دستور داد لباس و وسایل بزرگمهر را به همراه خلعت فاخر به او بازگردانند».

(«در زمان جنگ، مردی را به صحرای موجاو در کالیفرنیا برای تربیت سربازان می فرستند. زن نیز با شوهر خود همراه می شود، ولی از اینکه مجبور است در چنان مکانی زندگی کند که درجه حرارتش به ۱۲۵ درجه می رسد، به سختی ناراحت می شود، به ویژه زمانی که شوهرش را برای مانور به صحرا می فرستند و او ناگزیر است در کلبه ای تنها و بی کس زندگی کند؛ جایی که به جز سرخ پوستان و مکزیکی ها که بیشتر آنها انگلیسی بلد نبودند، کسی زندگی نمی کرد.

به همین خـاطر، این زن از داشـتن هم زبان نیز محروم بود. خودش می گویـد که نامه ای به والـدینم نوشـتم و به آنها گفتم که حتی دقیقه ای دیگر نمی توانم در این سـرزمین دورافتاده زنـدگی کنم. پدر این زن در پاسخ، تنها دو سـطر برایش می نویسـد که آن دو سطر زندگی او را دگرگون می سازد: «از پنجره زندان، دو نفر زندانی، خارج را می نگریستند. یکی گل و لای دید و دیگری سـتارگان فروزان.»(۱) منظـور پـدر از بیـان این دو جمله، این بـود که بایـد آن زن بینش خود را تغییر دهـد و به قول سهراب سپهری، «چشم ها را باید شست».

این زن می گویـد که پس از مطالعه نامه پـدرم و توجه به مفهوم آن، سـعی کردم به جای اینکه همواره کمبودها و زشتی ها و سختی هـای منطقه ای را که در آن گرفتـار شـده بودم ببینم، زیبـایی ها و خوبی ها را هم مشاهـده کنم. او پس از آن با بومیان دوست شـد و به کارهـای بافنـدگی و سـفالی آنهـا علاقه نشـان داد و کوشـید تـا فنون و صـنایع دستی آن منطقه را یاد بگیرد. همچنین، در زمینه گونه های گیاهی و جانوری منطقه به مطالعه پرداخت و ضـمن آن، صـدف ها و گوش ماهی هایی متعلق به میلیون ها سال پیش را جمع آوری کرد و حاصل این مطالعه و بررسی را در کتابی به نام بازوهای درخشان نوشت. خودش می گوید: «از زندانی که خود ساخته بودم، به خارج نگریستم و ستارگان فروزان را یافتم».

(«یک کشاورز اهل فلوریدا پس از خرید یک مزرعه متوجه شد که تعداد زیادی مار زنگی در آن زمین وجود دارد. افزون بر آن، خاک زمین اسـتعداد رویش گیاه خاصـی را ندارد. به همین دلیل، در ابتدا بسیار دل سرد و نومید می شود و سعی می کند زمین را بفروشد، ولی موفق به این کار نمی شود. سرانجام فکری به خاطرش می رسد و تصمیم می گیرد از فرصتی که در

۱- آیین زندگی، ص ۱۶۲.

اختیارش نهاده شده است، نهایت استفاده را ببرد. او به مطالعه زندگی مارها می پردازد و متوجه می شود که بسیاری از گونه های نادر مار در مزرعه اش وجود دارد. بنابراین، با آزمایشگاه های سم شناسی ارتباط برقرار می کند و گونه های کمیاب خود را به آنها می فروشد.

همچنین، درمی یابد که گوشت برخی مارها برای تهیه کنسرو و پوست آنها برای تهیه کفش و کیف زنانه مناسب است. ازاین رو، با کارخانه هایی که در این زمینه ها کار می کردند، قرارداد می بندد و در مدتی کوتاه به ثروت و شهرت زیادی می رسد. از سوی دیگر، مزرعه او مکان مناسبی برای بازدید جهانگردان می شود و سالانه حدود ۲۰ هزار جهانگرد از مارهای سمی آن مزرعه دیدن می کنند».(۱)

این دو داستان پایانی نه تنها نشان دهنده عزم و اراده آدمی در رویارویی با مشکلات و سختی هاست، بلکه بیانگر خلاقیت و ابتکار عمل انسان در استفاده از فرصت ها و ابرهای زودگذری است که در زندگی اش پدیدار می شوند. شاید اگر هر یک از قهرمانان این حکایت ها، به جای همت و استفاده بهینه از زمان و مکانی که در آن قرار گرفته بودند، به آه و ناله بسنده می کردند، نه تنها موفقیتی در زندگی به دست نمی آوردند، بلکه دچار افسردگی و بیماری های روانی و جسمانی بسیاری می شدند و حیات خویش را به خطر می انداختند.

«بسیاری از افراد، علت شکست خوردن خود را در زندگی، پیش نیامدن فرصت های خوب برای خود قلمداد می کنند. حال آنکه مردان بزرگ، فرصت ها را خلق کرده اند، به طوری که حتی از عادی ترین وقایع، بزرگ ترین فرصت ها را به وجود آورده اند. بنابراین، اشتباهی بزرگ تر از این وجود ندارد

۱- رمز موفقیت، ص ۳۱۶.

که انسان به جای اینکه برای خود فرصت بیافریند، در طول عمر منتظر فرصت بنشیند».(۱)

«مردان بزرگ هیچ چیز را در اختیار بخت نگذاشته، کاخ سرنوشت خود را به دست خود پی افکنده اند. آنچه ما بخت و اقبال می نامیم، چیزی جز بیداری بعضی اشخاص در استفاده از فرصت های فرّار نیست».(۲)

«به جای ماتم گرفتن بر جنازه ناکامی های گذشته، باید برای پیروزی های آینده فعالیت کرد. گذشته، مرده و مرمّت ناپذیر است. آنچه قابل اصلاح است، حال و آینده است. پس برخیز این ماده خام حال و آینده را به شکل و صورتی که دلخواه توست، دربیاور!»(۳)

کلام آخر

کلام آخر

سعدی ــ علیه الرحمه ــ به نقل از یحیی بن معاذ رازی می گوید:

«خداوندا! همه دنیا را به کلیت، میدانی ساختم و دل خود را در آن میدان گویی ساختم و آن گوی را هرجا انداختم، با هیچ چیز قرار و آرام نگرفت، الّا به نام تو و همه عقبا را میدانی کردم و دل خود را در آن میدان گویی کردم و به هر طرف که زدم، با هیچ چیز قرار و آرام نگرفت، الّا به دیدار تو.

ملکا! مرا از همه دنیا نام تو بس و از همه عقبی مرا جمال تو بس. جان و جهان من! از عالم نام به عالم پیغام آی!»(۴)

عاشقی را یکی فسرده بدید

که همی مُرد و خموش همی خندید

۱- رمز موفقیت، ص ۳۱۶.

۲- رمز موفقیت، ص ۳۱۳.

۳- رمز موفقیت، ص ۳۱۱.

۴- ابومحمد مصلح بن عبدالله سعدی، کلیات سعدی، تصحیح: محمدعلی فروغی، انتشارات قدیانی، ۱۳۶۹، چ ۱، ص ۶۰۵.

گفت آخر به وقت جان دادن

خنده ات چیست وین خوش استادان؟

گفت خوبان چو پرده برگیرند

عاشقان پیششان چنین می میرند

حکیم سنایی

و شیرازه این نوشتار را با کلمات گوهربار امام سجاد(ع) به پایان می بریم:

پروردگارا! هم اکنون روز تازه ای را آغاز می کنیم و تمتع دیگری را از تمتعات حیات درمی یابیم.

پروردگارا! امروزِ ما نیز همچون روزهای دیگر به شب خواهد رسید و ما را شب هنگام بدرود خواهد گفت.

پروردگارا! به روان مقدس محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله درود فرست و آن چنان کن که در روشنایی خورشید، جان ما هر لحظه بر روشنایی بیفزاید و نعمت عبادت و اطاعت بهره ما باشد و از گناهان کوچک و بزرگ در پناه عفاف برکنار بمانیم.

آن چنان کن که روزنامه روز ما به حسنات اعمال ما زینت یابد؛ از نیکوکاری آغاز شود و به سپاس گزاری پایان یابد. ما را در پیشگاه فرشتگان سپیدپوش که دفتر کار و کردار ما را بنویسند، سیاه روی و شرمسار مساز و جز ملامت و سعادت نصیبمان مفرمای.

خداوندا! به هر ساعت که از روز ما بگذرد، ما را به طاعتی مقبول برخوردار فرمای و همچنان در دهان ما شکرگذار تا به پاس این سعادت، سپاس تو را بگذاریم و فرشتگان تو را بر سپاس گزاری خود گواه گیریم.

اللهمَّ صل علی محمد و آله. هم در این روز و هم در شبی که دنبال روز فرا رسد و در شب ها و روزهای عمر ما، ما را با خیر و صلاح مقرون ساز و

عنایتی کن که سنت های حسنه را زنده بداریم و از بدعت های ناصواب احتراز جوییم.

پروردگارا! به روان محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله رحمت فرست و چنان [کن] که امروز برای ما فرخنده ترین روزها باشد؛ روزی باشد که در رضای تو بر ما سپری شود، به یاد تو آغاز گردد و در یاد تو پایان پذیرد و مقدر فرمای که روز ما برای ما بهترین هم نشین باشد.(۱)

۱- امام علی بن الحسین زین العابدین(ع)، صحیفه سجادیه، ترجمه و نگارش: جواد فاضل، انتشارات بهزاد، چاپ خانه حیدری، ۱۳۸۵، چ ۳، صص ۸۷ _ ۹۳. (منتخبی از دعای ششم)

کتاب نامه

کتاب نامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه، ترجمه: دکتر جعفر شهیدی.

* نهج البلاغه، ترجمه: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین(ع)، انتشارات محدث، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹.

۱.آچاریا، زندگی به روایت بودا، ترجمه و اقتباس: شهرام قائدی، نشر آویژه، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

۲.آمدی، عبدالواحدی، غررالحکم و دررالکلم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.

۳.ابراهیمی فر، علی اصغر، پندها و حکایت های اخلاقی (برگرفته از آثار آیت الله مظاهری)، انتشارات مؤسسه فرهنگی یمین، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۴.ابن شعبه حرانی، تحف العقول، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ه_ . ق.

۵.احسانی کناری، قاسم، چراغ راه زندگی، انتشارات علمی، چاپ چاووش گران نقش، چاپ سوم، ۱۳۸۳.

۶.بهشتی، محمود، معارف زندگی، مؤسسه انتشارات حضور، چاپ خانه پاسدار اسلام، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۱.

۷.پورامینی، محمدباقر، جوان در چشم و دل پیامبر، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

۸.حسینی سیرجانی، سیدمحمود، کلید سعادت، نشر روح، چاپ خانه نهضت، چاپ اول، اسفند ۱۳۷۰.

۹.حکیمی، محمـدرضا، محمـد و علی، ترجمه الحیاه، ترجمه: احمـد آرام، ویراسـتار: محمـدرضا حکیمی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۳.

۱۰.حکیمی، محمود، هزار و یک حکایت تاریخی، (۴ جلد)، تهران، انتشارات قلم، چاپ حانه مهارت، چاپ دوّم، ۱۳۶۹.

۱۱.ذوالفقاری، غلامحسین، رهنمون، انتشارات سخن، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۷۱.

۱۲.زمانی وجدانی، مصطفی، حدیث تربیت کودک، پیام آزادی، چاپ ششم، ۱۳۷۰.

۱۳.سخایی، سیده مژگان، بارقه نور(موحدان از منظر موحدان) (دفتر دوم)، فرهنگ منهاج، چاپ کوثر، چاپ اول، ۱۳۸۶.

۱۴.سروش، عبدالحمید، مدیریت زمان، مؤلف، چاپ مخبر اسلام، شهریور ۱۳۷۲.

۱۵.سعدی، ابومحمد مصلح بن عبدالله، بوستان، به تصحیح: حسین استادولی، انتشارات قدیانی، چاپ اول، بهار ۱۳۶۹.

۱۶.________________، گلستان، به تصحیح: حسین استادولی، انتشارات قدیانی، چاپ اول، ۱۳۶۹.

۱۷.شیخ بهایی، بهاءالدین محمد بن حسین عبدالصمد عاملی، کشکول، ترجمه: عزیزاله کاسب، انتشارات گلی، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۴.

۱۸.کارنگی، دیل، آیین زندگی، ترجمه: محمود آذین فر، نشر آریان، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۵.

۱۹.کارنگی، دیل، جیمز آلن و آلا وایلر، رمز موفقیت، ترجمه و تدوین: محمدجواد پاکدل و مسعود میرزایی، انتشارات پیک فرهنگ، چاپ خانه دیبا، چاپ سوم، ۱۳۷۰.

۲۰.گواین، شاکتی، خزانه بیکران کامیابی، ترجمه: اشرف عدیلی، تهران، نسل نواندیش، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۸.

۲۱.مجلسی، محمدباقر، گلچین حکمت (برگزیده ای از کتاب روضه بحارالانوار)، ترجمه و تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، مؤسسه بوستان کتاب قم، چاپ خانه دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

۲۲.________________، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه_.ق.

منابع اینترنتی

۱.بوتمان، یانا، درک زمان در سنن باطنی شرقی و غربی (با تأکید بر شیخ اشراق).

۲.دستمالچی، سعید وزینالی، میر علی اصغر، زمان، پژوهشکده توسعه صنایع شیمیایی ایران.

۳.علوی پناه، سیدکاظم، حمیدرضا متین فر و فریدون سرمدیان، ارزیابی کاربری داده های ماهواره ای از نظر صرفه جویی وقت، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تهران.

۴.ارزیابی ارزش های فرهنگی، علمی، اقتصادی و اجتماعی وقت در حفاظت معنوی، اخلاقی، بهداشتی، روانی و زیستی محیطی جامعه.

ماهنامه ها

۱.فردوسیان، فرحناز، «اوقات فراغت و آسیب شناسی آن»، ماهنامه طوبی، شماره ۲۱، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، شهریور ۱۳۸۶.

۲.مهتدین، ماهنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی داخلی سازمان اوقاف و امور خیریه، پیش شماره اول، آبان ۱۳۸۶.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹